

نام کتاب: : نماز و روزه از

دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده: مهدی امین ؛ با نظارت

محمد بیستونی .

## مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود 10/000 نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از 90% آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان 15 سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه 30 جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (30 جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(8)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش 30 ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت

مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه 70 جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م 460 ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م 548 ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و

مقدمه ناشر<sup>(9)</sup>

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشتق در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی،

علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یکسوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(10) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان 1388

مقدمه ناشر (11)

## مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي  
كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا  
الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم  
در کتابی مکنون  
که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان  
نرسد!

(77 - 79 / واقعه)

این کتاب به منزله يك «کتاب مرجع»  
یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر  
المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب  
موضوع طبقه‌بندی شده است.  
در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات  
قرآن کریم قریب 70 عنوان مستقل به دست  
آمد. هر يك از این موضوعات اصلي، عنوان  
مستقلی برای تهیه يك کتاب در نظر گرفته  
شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل  
یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(12)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در  
این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن  
تفسیر المیزان انتخاب و پس از  
تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج  
گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق  
ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان  
شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد.  
در پایان کار، مجموع این معارف به قریب  
5 هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب  
و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از  
اواخر سال 1357 شروع و حدود 30  
سال دوام داشته، و با توفیق الهی در  
لیالی مبارکه قدر سال 1385 پایان

پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبائی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (13)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبائی، قدس‌الله سرّه الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در

تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه  
بزرگوار

(14) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث  
به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته  
است.

اصول این مطالب با توضیح  
و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود  
است که خواننده می‌تواند برای  
پیگیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه  
نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با  
ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و  
آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده  
است.

ذکر این نکته لازم است که  
چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه  
20 جلدی و 40 جلدی منتشر شده بهتر است  
در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان،  
بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ  
جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات  
بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه  
آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با  
هدف نشر معارف قرآن شریف، به  
صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده  
باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر  
محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و  
نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه  
قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و  
سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن  
مقدمه مؤلف (15)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان،  
مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع  
جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار  
در نشر همین مجلدات نیز به کار  
رفته، تا مطالعه آن در هر

شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر يك حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال 1385

سید مهدی حبیبی امین

(16) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث  
بخش اول: نماز، و مبانی قوانین آن در قرآن

فصل اول: اهمیت نماز در قرآن

نماز: کتاب موقوت، و فریضه‌ای ثابت!

(17)

(18)

«إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا،»

«نماز واجبی است که باید مؤمنین در اوقات معین انجام دهند.» (102 / نساء)  
نماز بر مؤمنین نوشته و واجبی است دارای وقت. نماز از همان اول تشریح، فریضه‌ای دارای وقت بوده که باید هر نمازی را در وقت خودش انجام داد. نماز به حسب اصل، دگرگونی



نمی‌پذیرد، پس در هیچ حالی ساقط نمی‌شود.

مراد از موقوف بودن نماز ثابت بودن آن و ساقط نشدنش در هیچ حالی از احوال و (19)

مبدل نشدنش به چیز دیگر است، می‌فرماید: نماز نه ساقط می‌شود، و نه مانند روزه به چیز دیگر نظیر كفاره مبدل و عوض می‌شود. (1)

## نماز و صبر، دو رکن عبادی و اخلاقی دین

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهُوا، وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ،»

«دو طرف روز و پاسی از شب نماز بپا دار که نیکیها بدیها را نابود می‌کند، این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند و صبور باش که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!» (114 و 115/ هود)

خدای تعالی پس از امر به نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دستور می‌دهد به صبر کردن، و در

1- المیزان ، ج 5 ، ص 100.

(20) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث موارد دیگری مانند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ،» (45/ بقره) میان صبر و نماز جمع کرده است. و سر آن این است که هر کدام از این دو، در باب خودش مهم‌ترین ارکان هستند.

آری، در میان عبادات، نماز مهمترین عبادت و در اخلاقیات صبر مهمترین خلق است، همچنانکه درباره نماز فرموده: «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ،» (45 / عنكبوت) و درباره صبر فرموده: «إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.» (43 / شوری) (1)

## نماز و انفاق، دو رکن اساسی راه خدا

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَ لَا خِلاَءٌ،»

«به بندگان من که ایمان آورده اند بگو: پیش از آن که روزی بیاید که در آن نه  
1- المیزان ، ج 11 ، ص 78.

### نماز و صبر، دو رکن عبادی و اخلاقی دین <sup>(21)</sup>

معامله باشد و نه دوستی، نماز را به پاداشته و از آنچه روزیشان داده ایم پنهان و آشکار را انفاق کنند!» (31 / ابراهیم) خدای تعالی به وسیله پیامبر گرامی خود ، بندگان خود را که ایمان آورده اند دستور می دهد قبل از آن که روز قیامت فرارسد ، راه خدا و ریسمان محکم او را از دست ندهند. جمله «يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا» بیان از راه خدا است.

در معرفی راه خدا، تنها به این دو اکتفا کرد، چون سایر وظائف و دستورات شرعی که هر يك به تناسب خود، شأنی از شؤون حیات دنیوی را اصلاح می کند - عده ای از قبیل نماز میان بنده و پروردگار او را، و عده ای نظیر انفاق، میان بنده با بندگان دیگر را - همه از آن دورکن، منشعب می شوند. <sup>(1)</sup>

1- المیزان ، ج 12 ، ص 82.

<sup>(22)</sup> نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

## اثر نماز در اجتناب از فحشاء و منکر

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»

«آن چه از کتاب به تو وحی شده بخوان و نماز به پادار که نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می‌کند و ذکر خدا بزرگتر است و خدا می‌داند که چه می‌سازید!» (45/عنکبوت)

در این آیه، رسول گرامی خود را دستور می‌دهد به تلاوت آن چه به وی وحی شده، چون تلاوت قرآن بهترین رادع<sup>(1)</sup> است از شرک و ارتکاب فحشاء و منکرات، زیرا در آن

1- به معنای مانع است.

اثر نماز در اجتناب از فحشاء و منکر  
(23)

آیات روشنی است که متضمن حجت‌هایی نورانی است، که حق را آن طور که باید روشن می‌سازد، و هم مشتمل است بر داستان‌های عبرت‌آور، و مواعظ و بشارات و انذار و وعده و وعیدها که شنونده و خواننده را از گناهان باز می‌دارد.

و سپس آن امر را ضمیمه کرد، به امر به نماز که بهترین اعمال است، چون که نماز از فحشاء و منکر باز می‌دارد.

سیاق آیات شاهد بر این است که: مراد از این بازداري، بازداري طبیعت نماز از فحشاء و منکر است، البته بازداري آن به نحو اقتضاء است نه علیت تامه، که هر کس نماز خواند، دیگر نتواند گناه کند.

چگونه نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

نماز مشتمل است بر ذکر خدا، و این ذکر، اولاً ایمان به وحدانیت خدای تعالی و رسالت و جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می‌کند، و به او می‌گوید که خدای خود را با اخلاص در عبادت مخاطب قرار داده و از او استعانت بنماید، و درخواست کن که تو را به سوی صراط مستقیم هدایت فرماید، و از ضلالت و غضبش به او پناه ببر.

و ثانیاً او را وادار می‌کند بر اینکه با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد، و در

(24) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

آخر بر خود و هم مسلکان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد.

علاوه بر این او را وادار می‌کند به اینکه از حدث (که نوعی آلودگی روحی است)، و از خبیث یعنی آلودگی بدن و جامه، خود را پاک کند، و نیز از اینکه لباس و مکان نمازش غصبی باشد، پرهیزد، و رو به سوی خانه پروردگارش بایستد. پس اگر انسان مدتی کوتاه بر نماز خود پایداری کند، و در انجام آن تا حدی نیت صادق داشته باشد، این ادامه و تداوم در مدت کوتاه به طور مسلم باعث می‌شود که ملکه پرهیز از فحشاء و منکر در او پیدا شود.

## چرا برخی نمازگزارها مرتکب فحشا و منکر می‌شوند؟

بازداری از گناه اثر طبیعی نماز است، چون نماز توجه خاصی است از بنده به سوی خدای سبحان، لیکن این اثر تنها به مقدار اقتضاء است، یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد اثر خود را می‌بخشد. خلاصه، یاد خدا و موانعی که از اثر او جلو می‌گیرند،

چرا برخی نمازگزارها مرتکب فحشا و منکر می‌شوند؟ (25)

مانند دو کفه ترازو هستند، هر وقت کفه یاد خدا چربید، نمازگزار گناه نمی‌کند، و هر جا کفه آن موانع چربید کفه یاد خدا ضعیف می‌شود، و نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف می‌گردد، و گناه را مرتکب می‌شود.

و اگر خواننده عزیز بخواهد این معنا را لمس کند، باید حال بعضی از افراد که نام مسلمان دارند، و در عین حال نماز نمی‌خوانند، در نظر بگیرد، می‌بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می‌خورد، و حج هم نمی‌رود و زکات هم نمی‌دهد، و بالاخره سایر واجبات را هم ترک می‌کند، و هیچ فرقی بین پاک و نجس، و حلال و حرام نمی‌گذارد، و خلاصه در راه زندگی همچنان پیش می‌رود، هر چه پیش آید خوش آید، و هیچ چیزی را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی‌بیند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ، و نه هیچ چیز دیگر! آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می‌خواند، و در نمازش به حداقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود

(26) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث  
 اکتفاء می‌کنند، خواهی دید که او از بسیاری از کارها که بی‌نماز از آن پروانداشت‌پروا دارد، و اگر حال این نمازگزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد، و به همین قیاس هر چه نماز کاملتر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود.<sup>(1)</sup>

### بهترین عملی که صدورش از انسان تصور می‌شود؟!!

«وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ!» (45 / عنكبوت)  
 اگر نماز را ذکر نامیده‌اند، برای این است که: نماز هم مشتمل است بر ذکر زبانی از تهلیل، حمد، تسبیح، و هم به اعتباری دیگر مصداقی است از مصادیق ذکر، چون  
 1- المیزان، ج 16، ص 198.

بهترین عملی که صدورش از انسان تصور می‌شود؟! (27)

مجموعه آن عبودیت بنده خدا را مجسم می‌سازد، و لذا خدای تعالی نماز را ذکر الله نامیده و فرموده:

«إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ!» (9 / جمعه)

و هم به اعتباری دیگر امری است که ذکر بر آن مترتب می‌شود، یعنی نتیجه نماز یاد خدا است، هم‌چنان که آیة «... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (15 / طه) به آن اشاره می‌کند.

این دو قسم از ذکر بهترین عملی است که صدورش از انسان تصور می‌شود، و از همه اعمال خیر قدر و قیمت بیشتری دارد، و

نیز از همه انجاي<sup>(1)</sup> عبادتها اثر بیشتری در سرنوشت انسان دارد، چون یاد خدا به این دو نوع که گفته شد، آخرین مرحله سعادت است که برای انسانها در نظر گرفته شده، و نیز کلید همه خیرات است.

«... وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ...» اثر دیگری از نماز را بیان می‌کند، و این‌که آن اثر، بزرگتر از اثر قبلی است. گویا فرموده: نماز بگزار تا تو را از فحشاء و منکر بازدارد، بلکه آنچه عاید 1- به معنای انواع و گونه‌ها است.

(28) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

تو می‌کند بیش از این حرفها است، چون مهمتر از نهي از فحشاء و منکر این است که: تو را به یاد خدا می‌اندازد، و این مهمتر است، برای اینکه ذکر خدا بزرگترین خیر است که ممکن است به يك انسان برسد، چون ذکر خدا کلید همه خیرات است، و نهي از فحشاء و منکرات نسبت به آن فایده‌اي جزئی است.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر که دوست می‌دارد بدانند نمازش قبول شده یا نه، به خود بنگرد که آیا نمازش او را از فحشاء و منکر باز می‌دارد یا نه؟ به همان مقدار که باز می‌دارد قبول شده است.

در تفسیر نور الثقلین از معاذ بن جبل روایت کرده که گفت: من از رسول خدا پرسیدم کدام يك از اعمال محبوبترین عمل نزد خدا است؟

فرمود: اینکه بمیری در حالی که زبانت از ذکر خدای عزوجل تر باشد.<sup>(1)</sup>

1- المیزان ، ج 16 ، ص 198 .

بهترین عملی که صدورش از انسان تصور می‌شود؟! (29)

## فصل دوم: آغاز نماز در اسلام و در خانواده پیامبر

### نماز قبل از بعثت رسول الله

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ، عَبْدًا إِذَا صَلَّى،»  
«آیا دیدی آن شخص را که نهی می‌کرد بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند؟»  
(9 و 10 / علق)

مراد از عبدي که نماز می‌خواند به طوری که از آخر آیات بر می‌آید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. سیاق این آیات دلالت دارد بر اینکه رسول خدا قبل از نزول قرآن نماز می‌خوانده، و همین معنا دلالت دارد بر اینکه آنجناب قبل از رسیدنش به مقام رسالت با نزول قرآن،  
(31)

یعنی قبل از حادثه بعثت از انبیا بوده است. ولی بعضی گفته‌اند که: نماز قبل از بعثت آن جناب نماز واجب نبوده، و به طوری که از اخبار بر می‌آید نمازهای واجب در شب معراج واجب شده، اما این سخن درست نیست، برای اینکه آنچه از داستان شب معراج مسلم است، تنها این است که نمازهای پنجگانه یومیه در آن شب با شکل خاص خود یعنی دو رکعت دو رکعت واجب شد، و هیچ دلالتی ندارد بر اینکه قبل از آن شب به صورت دیگر تشریح نشده بود، بلکه در بسیاری از آیات سوره‌های مکی و از آن جمله سوره‌هایی که قبل از سوره اسراء نازل شده، نظیر سوره مدثر و مزمل و غیر آن دو سخن از نماز رفته، و به تعبیرهایی



مختلف از آن یاد نموده است، هر چند که کیفیت آن را ذکر نکرده، اما اینقدر هست که نمازهای قبل از معراج مشتمل بر مقداری تلاوت قرآن و نیز مشتمل بر سجده بوده است.

(32) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

و در بعضی از روایات هم آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت با خدیجه و علی علیه السلام نماز میخواند، در این روایات هم نیامده که نماز آن روز به چه صورت بوده است. (1)

### امر به نماز در خانواده رسول الله

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»

«کسان خویش را به نماز خواندن وادار کن و به کار نماز شکیبایی به خرج ده، ما روزی دادن کسی را به عهده تونمیگذاریم که تو خود نیز روزی خور مائی و سرانجام نیک مخصوص پرهیزکاری است.» (132/ طه)

1- المیزان، ج 20، ص 545.

امر به نماز در خانواده رسول الله (33) جمله «أَهْلَكَ» بر حسب انطباقش با هنگام نزول، خدیجه همسر رسول الله و علی علیه السلام هستند چون علی علیه السلام هم اهل آن جناب و در خانه آن جناب بود و یا آن دو بزرگوار به ضمیمه بعضی از دختران رسول خدایند.

داستان امر فرمودن رسول الله اهل بیت را به نماز، به طرق مختلف نقل شده است: در

تفسیر قمی آمده که آن جناب همواره این عمل را همه روزه انجام می‌داد، حتی زمانی هم که به مدینه آمد، تا از دنیا رفت. <sup>(1)</sup>

1- المیزان ، ج 14 ، ص 335.

(34) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

### فصل سوم: نمازهای تشریح شده قبل از معراج رسول الله صلی الله علیه و آله

نماز دو طرف روز، و ساعاتی از شب نزدیک به روز

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ،»

«دو طرف روز و ساعاتی از شب که نزدیک روز باشد، نماز بپا دار که نیکیها بدیها را نابود می‌کند، این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.» (114 / هود)

دو طرف نهار به معنی صبح و عصر است، و کلمه «زُلْفَا» از نظر معنا و ساختمان لفظی شبیه است به قرب و این وصفی است که به جای موصوف خود - نظیر ساعات و (35)

امثال آن - نشسته و تقدیرش این است: و ساعاتی از شب که نزدیک به روز باشد.

یعنی نماز را در صبح و عصر و در ساعاتی از شب که نزدیکتر به روز باشد به پای دار، و این ساعات با نماز صبح و عصر که در یک طرف روز قرار دارد و نماز مغرب و عشاء که وقتشان ساعتهای اول شب است تطبیق می‌کند، همچنانکه بعضی از مفسرین نیز گفته‌اند.

و یا تنها با نماز صبح و مغرب که هر يك در يك طرف روز قرار دارند و نماز عشاء که وقتش اوایل شب است منطبق می‌شود چنانکه دیگران گفته‌اند و بعضی دیگر حرفهای دیگری زده‌اند و لیکن از آنجائی که بحث در این مورد به فقه مربوط است، و در بحث فقهی متبّع، بیانی است که از پیغمبر و امامان اهل بیتش وارد شده باشد.

جمله «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» امر «أَقِمِ الصَّلَاةَ» را تعلیل نموده، بیان می‌کند که نمازها حسناتی است که در دل‌های مؤمنین وارد شده و آثار معصیت و تیرگی‌هایی که (36) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

دل‌هایشان از ناحیه سیئات کسب کرده از بین می‌برد.

«ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» یعنی اینکه گفته شد که حسنات سیئات را از بین می‌برد به خاطر اهمیت‌تی که دارد و برای بندگانی که به یاد خدا هستند مایه تذکر است!<sup>(1)</sup>

## تسبیح قبل طلوع و غروب، و برخی از شب و اطراف روز

«فَاصْبِرْ عَلَي مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا، وَ مِنْ اِنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ، وَ اطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى،»

«بر آنچه می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به ستایش، پروردگارت را تسبیح گوی و کناره‌های شب و اواخر روز نیز تسبیح بگویی شاید که خوشنود شوی.» (130 / طه)

1- المیزان ، ج 11 ، ص 78.

تسبیح قبل طلوع و غروب، برخی از شب و روز (37)

«قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا»، دو کلمه قبل دو ظرفند برای تسبیح و حمد پروردگار، «وَمِنْ أِنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ»، یعنی در بعضی اوقات شب تسبیح بگویی. تسبیحی که در آیه ذکر شده مطلق است و از جهت لفظ دلالتی ندارد که مقصود از آن نمازهای واجب یومیه باشد، و یا مطلق نماز باشد.

مراد از اطراف نهار ما قبل از طلوع آفتاب و ماقبل از غروب آن است که چون دو وقت وسیع هستند و برای هر يك اجزایی است که هر جزء آن نسبت به ظهر يك طرف روز حساب می‌شود.

بنابراین وجه برگشت معنای آیه به مثل این می‌شود که بگوییم قبل از طلوع آفتاب و غروب آن که اطراف روز هستند و در پاره‌ای اوقات شب در آن تسبیح کن با اطراف نهار که مأمور به تسبیح در آن شدی.

بنابراین اگر بگوییم: مراد از تسبیح در آیه، غیر نمازهای واجب است، در این صورت مراد از تسبیح در اجزای اول روز و اجزای آخر روز، و اجزایی از شب، به (38) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

ضمیمه اجزای اول روز و آخر آن خواهد بود، و دیگر محذور تکرار، و نیز محذور اطلاق لفظ جمع بر کمتر از سه لازم نمی‌آید.

و اگر بگوییم مراد از تسبیح در آیه شریفه همان نمازهای یومیه است، در این صورت آیه شریفه تنها متضمن امر به نماز صبح و عصر و دو نماز مغرب و عشا

خواهد بود، نظیر امري که در آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ،» (114/هود) بود که آن نیز متعرض چهار نماز شده است.

و اما اینکه چرا تنها متضمن چهار نماز از نمازهاي پنجگانه یومیه شده، عیبی ندارد، برای اینکه این سوره از سوره های اولی است که در مکه نازل شده، و اخبار مستفیضه از طرق عامه و خاصه نیز دلالت دارد بر اینکه واجبات روزانه در معراج پنج نماز تشریح شده، همچنانکه می بینیم در سوره اسراء که بعد از معراج نازل شده پنج نماز ذکر شده و فرموده: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ...» (78 / اسراء)

پس شاید آنچه از نمازهاي یومیه در هنگام نزول سوره طه و نیز سوره هود که قبل

تسبیح قبل طلوع و غروب، برخی از شب و روز (39)

از اسراء نازل شده اند واجب شده بوده، چهار نماز بوده، و تا نزول سوره اسراء نماز ظهر واجب نشده بوده، بلکه ظاهر دو آیه سوره طه و سوره هود هم همین است.

«لَعَلَّكَ تَرْضَى»

سیاق سابق که اعراض کفار از یاد خدا و نسیان ایشان از آیات او، و اسرافشان در امر خدا و ایمان نیابردنشان را ذکر می کرد، و نیز تأخیر انتقام از ایشان و دستور صبر و تسبیح و تحمید به رسول خدا را تذکر می داد، اقتضاء دارد که مراد از رضا، رضای به قضای خدا و قدر او باشد که در این صورت معنا این طور می شود: صبر کن و پروردگارت را حمد و تسبیح گوی

آنقدر که حالت رضا برایست حاصل شود، رضای به قضای خدا.

و اما اینکه چطور تسبیح و تحمید خدا رضا می‌آورد؟ وجهش این است که تنزیه فعل خدا از نقص و عیب، ویاد کردن او به ثنای جمیل، و مداومت در این کار باعث می‌شود انسان انس قلبی به خدا پیدا کند و علاقمند به بیشتر کردن آن شود، وقتی انس

(40) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

به زیبایی و جمال فعل خدا و نزهت او زیاد شد رفته رفته این انس در قلب رسوخ پیدا می‌کند و آنگاه آثارش در نظر نفس هویدا گشته خطورهایی که مایه تشویش در درك و فکر است از نفس زایل می‌گردد، و چون جبلی نفس این است که به آنچه دوست دارد راضی و خوشنود باشد و آنچه غیر جمیل و دارای نقص و عیب است دوست ندارد، لذا ادامه یاد خدا با تسبیح و تحمید باعث می‌شود که نفس به قضای خدا راضی گردد. (1)

## ذکر صبح و عصر، و سجده و تسبیح طولانی شبها

«وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً، وَ مِنْ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً»،

«و نام خدا را صبح و شام به عظمت یاد کن، و در شبانگاه به سجده خدا پرداز و مقداری طولانی از شب را به تسبیح و ستایش او صبح گردان!» (25 و 26/ انسان).

1- المیزان، ج 14، ص 329.

ذکر صبح و عصر، و سجده و تسبیح طولانی شبها (41)

مضمون این دو آیه که همان ذکر نام خدا در «بُكْرَةً» و «اَصِيلاً» (صبح و عصر) و سجده برای او در پاسی از شب باشد، با نماز

صبح و عصر و مغرب و عشا تطبیق می‌شود، و همین مؤید آن احتمال است که این آیات در مکه یعنی قبل از واجب شدن نمازهای پنجگانه نازل شده باشد، چون آیه‌ای که مشتمل بر نمازهای پنجگانه است آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» (78 / اسراء) است. پس در حقیقت دو آیه مورد بحث نظیر آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» (114 / هود) و آیه «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ» (130 / طه) است. «وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» منظور از تسبیح همان نماز شب است. (1)

1- المیزان، ج 20، ص 228.

(42) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

## فصل چهارم: تشریح نمازهای واجب

### نمازهای روزانه

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»

«نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به پا دار و نماز صبح را نیز به جای آر که آن به حقیقت هم مشهود ملائکه شب است که می‌روند و هم ملائکه

(43)

روز که می‌آیند.» (78 / اسراء) از ائمه اهل بیت علیه السلام به طریق شیعه روایت شده که فرموده‌اند: «لِدُلُوكِ الشَّمْسِ» هنگام ظهر و «غَسَقِ اللَّيْلِ» نصف شب است.

و بنابراین روایت، آیه شریفه از اول ظهر تا نصف شب را شامل می‌شود، و نمازهای واجب یومیه که در این قسمت از شبانه روز باید خوانده شود چهار نماز است، ظهر و عصر و مغرب و عشاء، و با انضمام نماز صبح که جمله: «**وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ**» دلالت بر آن دارد نمازهای پنجگانه یومیه کامل می‌شود.

و اینکه فرموده: «**وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ**» مراد از آن نماز صبح است، و چون مشتمل بر قرائت قرآن است آن را قرآن صبح خوانده، چون روایات همه متفقند بر اینکه مراد از «**قُرْآنَ الْفَجْرِ**» همان نماز صبح است.

و همچنین روایات از طرف عامه و خاصه متفقا جمله «**إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَأَنَّ مَشْهُودًا**» را تفسیر کرده‌اند به اینکه نماز صبح را هم ملائکه شب (در موقع مراجعت) و هم (44) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

ملائکه صبح (در موقع آمدن) می‌بینند. (1)

## نماز وسطی

«**حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ**،»  
 «همه نمازها و نماز میانه را مواظبت کنید و برای خدا مطیعانانه بپای خیزید.» ( 238 / بقره )  
 1- المیزان ، ج 13 ، ص 241.

نماز وسطی (45)

منظور از «**الصَّلَاةِ الْوُسْطَى**» نمازی است که در وسط نمازها قرار می‌گیرد و از کلام خدای تعالی استفاده نمی‌شود که منظور از آن چه نمازیست؟ تنها سنت است که آن را



تفسیر می‌کند، که ذیلاً روایاتش از نظر خواننده می‌گذرد:

درکافی و فقیه و تفسیر عیاشی و قمی در ذیل آیه شریفه «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَوةِ الوُسْطَى...» به طرق بسیاری از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمودند: منظور از «الصَّلَوةِ الوُسْطَى» نماز ظهر است.

این معنا از ائمه اهل بیت در روایاتی که از ایشان نقل شده به کلمه واحده آمده است، و بین روایات ائمه، هیچ اختلافی دیده نمی‌شود، بلکه در بعضی از آنها آمده است که منظور از آن نماز جمعه است، ولی چیزی که هست اینکه: از همانها نیز استفاده می‌شود که ظهر و جمعه را یک نوع گرفته‌اند، و عبارت از نماز نیمه روز که در جمعه به صورتی و در غیر جمعه به صورتی دیگر خوانده می‌شود، دانسته‌اند، نه اینکه مانند نماز صبح و ظهر دو نوع نماز و مربوط به دو وقت باشد، همچنانکه این معنا در کافی و تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر علیه السلام آمده و عبارت روایت کافی چنین است: خدای تعالی فرموده: «حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَوةِ الوُسْطَى» و منظور از نماز وسطی نماز ظهر است، یعنی اولین نمازی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوانند، که از دو جهت وسطی نامیده

(46) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

شده، یکی از این جهت که درست در وسط روز خوانده می‌شود و دوم اینکه، بین نماز صبح که اول روز است، و نماز عصر که اواخر روز است قرار دارد... (1)

## روایات تشریح نماز در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ!»  
«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ  
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا  
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ  
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ!»

«به نام خداوند بخشاینده مهربان!»  
«پاك و منزّه است خدائي كه در مبارك  
شبي بنده خود (محمد) را از مسجد حرام به  
مسجد اقصائي كه پيرامونش را مبارك ساخت،  
سير داد، تا آيات خود را به او  
1- الميزان ، ج 3 ، ص 369.

روایات تشریح نماز در معراج رسول الله (ص)  
(47)

بنمایاند، كه همانا خداوند شنوا و  
بیناست!» (1 / اسراء)

در كتاب علل به سند خود از اسحاق ابن  
عمار روایت کرده كه گفت: من از حضرت ابي  
الحسن موسي ابن جعفر پرسیدم چطور شد كه  
هر يك ركعت نماز داراي يك ركوع و دو  
سجده شد؟ و با اینکه سجده دو تا است چرا  
دو ركعت حساب نمی شود؟ فرمود: حال كه  
این مطلب را سئوال كردي حواست را  
جمع كن تا جوابش را خوب بفهمي:

- اولین نمازي كه رسول خدا  
صلی الله علیه و آله بجا آورد نمازي بود كه در  
آسمان در برابر پروردگار متعال و در  
جلوي عرش خدای عزوجل خواند.

و شرحش چنین است كه وقتی آن جناب را  
به معراج بردند و آنجناب به پای عرش  
الهي رسید به او خطاب شد اي محمد! به  
چشمه صاد نزدیک شو و محلهاي سجده خود را  
بشوي و پاکیزه كن و براي پروردگارت نماز  
بخوان، رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانجا كه

خدایش دستور داده بود نزدیک شده و وضو گرفت، وضوئی طولانی و سیر، آنگاه در (48) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

برابر پروردگار جبار تبارک و تعالی ایستاد.

خدای تعالی دستور داد تا نماز را افتتاح کند، او نیز با گفتن «**اَللّٰهُ اَكْبَرُ**» نماز را شروع کرد.

دستور رسید ای محمد! بخوان: «**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ**»

تا آخر سوره، او چنین کرد. دستورش داد تا به اصطلاح حسب و نسب خدای را بخواند و بگوید: «**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ، اللّٰهُ الصَّمَدُ**» در اینجا خدای تعالی از تلقین بقیه سوره باز ایستاد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «**قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ، اللّٰهُ الصَّمَدُ!**»

آنگاه خدای تعالی دستورش داد، بگوید: «**لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُوَلَدْ، وَ لَمْ یَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ**» باز خدای تعالی از تلقین بقیه باز ایستاد و رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش پس از اتمام سوره گفت: «**كَذٰلِكَ اللّٰهُ رَبِّیْ، كَذٰلِكَ اللّٰهُ رَبِّیْ!**»

روایات تشریح نماز در معراج رسول الله (ص) (49)

بعد از آنکه رسول خدا این را بگفت خدای تعالی دستورش داد که برای پروردگارش رکوع کند. رسول خدا رکوع کرد و دستور داده شد در حال رکوع بگوید: «**سُبْحٰنَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ وَ بِحَمْدِهِ!**» رسول خدا سه بار این ذکر را گفت. دستور آمد سر از رکوع بردارد، رسول خدا سر برداشته

در برابر پروردگار متعال ایستاد  
دستور آمد که:

- ای محمد! سجده کن برای پروردگارت!  
رسول خدا با صورت به سجده افتاد،  
دستور آمد بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ  
بِحَمْدِهِ!» او این ذکر را هم سه بار تکرار  
کرد.

دستور رسید بنشینند، رسول خدا  
صلي الله عليه وآله نشست، و جلالت پروردگار جل  
جلاله را متذکر گشته بی اختیار و بدون  
اینکه دستور داشته باشد به سجده افتاد و  
مجددا سه بار تسبیح گفت. خدای  
تعالی دستور داد برخیز آنجناب  
تمام قامت برخاست، و در برخاستن  
آن جلالتی که از پروردگار خود  
باید مشاهده کند ندید.

(50) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

خدای تعالی دستور داد ای محمد! بخوان  
همانطور که در رکعت اول خواندی، آنجناب  
انجام داد. بعد از آنکه یکبار سجده  
کرد، نشست، باز متذکر جلال پروردگار  
تبارک و تعالی گشته بی اختیار به سجده  
افتاد بدون اینکه دستور داشته باشد. بعد  
از تسبیح دستور رسید که سر بردار،  
خداوند ترا ثابت قدم کند و گواهی ده که  
معبودی نیست به غیر از خدا، و اینکه  
محمد فرستاده خداست و قیامت آمدنی است  
و شکی در آن نیست و اینکه  
خداوند همه مردگان را زنده  
می‌کند. و بگو:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا  
صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَ اٰلِ  
اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ، اَللّٰهُمَّ  
تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِيْ اُمَّتِهِ وَ اَرْزُقْ  
دَرْجَتَهُ!»

رسول خدا همه اینها را گفت:

خدای تعالی فرمود: ای محمد!  
رسول خدا روی خود به سوی پروردگارش  
نموده و از ادب سر بزیر افکند و گفت:  
روایات تشریح نماز در معراج رسول الله (ص)  
(51)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ!» پس خدای جبار جل جلاله  
جوابش داد و گفت: وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا مُحَمَّد!  
به نعمت من نیرو بر طاعتم یافتی و  
به عصمتم ترا پیغمبر و حبیب خود  
کردم!

امام ابوالحسن علیه السلام سپس فرمود  
نمازی که خدای تعالی دستور داد دو رکعت  
بود و دو سجده داشت و او همانطور که  
برایت گفتم در هر رکعت دو سجده به جا  
آورد و مشاهده عظمت پروردگارش او  
را بی اختیار به تکرار سجده واداشت،  
خدای تعالی هم همان دو سجده را  
واجب کرد.

پرسیدم فدایت شوم آن صاد که رسول خدا  
مأمور شد از آن غسل کند چه بود؟  
فرمود: چشمه ایست که از یکی از  
ارکان عرش می جوشد و آن را آب حیات  
می گویند و همان است که خدای  
تعالی در قرآن از آن یاد کرده و  
فرموده: «صَا وَ الْقُرْآنِ ذِي الدُّكْرِ،» (1)  
/ (ص) و خلاصه دستور این بود  
که از آن چشمه وضو بگیرد و قرائت  
کند و نماز بخواند.

(52) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

مؤلف: در این معنا روایت دیگری نیز  
هست.

در کافی به سند خود از علی بن حمزه  
روایت کرده که گفت در حضور حضرت صادق  
علیه السلام بودم که ابو بصیر از آنجناب  
پرسید: فدایت شوم رسول خدا صلی الله علیه وآله

را چند نوبت به معراج بردند؟ فرمود دو نوبت جبرئیل او را در موقفی برد و به او گفت: اینجا باش که در جایی قرار گرفته‌ای که تاکنون نه فرشته‌ای بدان راه یافته و نه پیغمبری، اینجا است که پروردگارت صلات می‌گذارد.

پرسید: چگونه صلات می‌گذارد؟ گفت: می‌گوید: **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ! منم پروردگار ملائکه و روح، رحمتم از غضبم پیشی گرفته است!** رسول خدا **صلي الله عليه وآله** گفت: **عَفْوَكُ! عَفْوَكُ!** فرمود: در آنحال نزدیکی به پروردگار همانقدر بوده است که قرآن در باره اش فرموده: **«قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى،» (9 / نجم)** به آنجناب عرض کرد **« قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»** یعنی چه؟ فرمود: ما بین دستگیره کمان تا سر کمان. سپس فرمود: میان آن دو

### **روایات تشریح نماز در معراج رسول الله (ص)**

(53)

حجابی است دارای **تلاءلؤ** - و به نظرم می‌رسد فرمود - **حجابی** است از زبرجد.

پس رسول خدا **صلي الله عليه وآله** از دریچه‌ای به قدر سوراخ سوزن عظمی را که جز خدا نمی‌داند مشاهده نمود... .

مؤلف: آیات سوره نجم هم مؤید این روایت است که می‌گوید معراج دوبار اتفاق افتاد. صلواتی هم که در این روایت بود ظاهراً باید درست باشد چون معنای صلوات در لغت به معنی میل و انعطاف است. و میل و انعطاف از خدای سبحان رحمت، و از عبد دعا است.

گفتاری هم که جبرئیل از خدای تعالی در صلواتش نقل کرد که می‌فرماید: رحمت من از غضبم پیشی گرفته خود مؤید این معنا است.

و نیز به همین جهت بود که جبرئیل آن جناب را در آن موقف نگاهداشت، موقفی که خود او گفت: هیچ فرشته و پیغمبری بدانجا راه نیافته است.

(54) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

لازمه این وصفی که برای آن موقف کرده این است که موقف مذکور واسطه‌ای میان خلق و خالق و آخرین حدی از کمال بوده که ممکن است يك انسان بدانجا برسد، پس حد نامبرده همان حدی است که رحمت الهی در آن ظهور کرده، و از آنجا به مادون و پائین‌تر افاضه می‌شود، و به همین جهت در آنجا باز داشته شد که رحمت خدای را به خود و به مادون خود ببینند.

در تفسیر عیاشی از هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن شب که به معراج رفت هم نماز عشاء را در مکه خواند و هم نماز صبح را.

مؤلف: و در پاره‌ای از اخبار آمده که آن جناب نماز مغرب را در مسجد الحرام خواند و بعد از آن برنامه معراجش شروع شد و میان این دو روایت منافاتی نیست، همچنانکه میان نماز خواندنش قبل از معراج و واجب شدن نماز در شب معراج منافاتی نیست، چرا که نماز قبل از معراج واجب شده بود، ولیکن جزئیات آن که چند رکعت است تا

روایات تشریح نماز در معراج رسول‌الله (ص)

(55)

آن روز معلوم نشده بود.

در تفسیر عیاشی از سعید بن مسیب از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که گفت به حضورش عرض کردم: نماز چه وقت بر مسلمانان واجب شد آن‌طور که امروز واجب

است؟ فرمود: در مدینه و بعد از قوت یافتن دعوت اسلام و وجوب جهاد بر مسلمانان، چیزی که هست آن روز به این صورت فعلی واجب نشد، بلکه هفت رکعت کمتر بود آن هفت رکعت را رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه نمود، دو رکعت در ظهر و دو رکعت در عصر و یک رکعت در مغرب و دو رکعت در عشاء ولی نماز صبح را به همان صورت که در مکه واجب شده بود گذاشت، چون در هنگام صبح ملائکه روز، در آمدن و ملائکه شب در رفتن عجله دارند، و لذا نماز صبح را برای این که هم آیندگان آن را با رسول خدا صلی الله علیه و آله درک کنند و هم روندگان، به دو رکعتیش باقی گذاشت، و معنای آیه «... إِنَّ قُرْآنَ الْقَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (78 / اسراء) همین است که هم مسلمانان آن را شاهدند و هم ملائکه شب (56) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

و هم ملائکه روز.

و در کافی از عامری از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت در مراجعت ده رکعت نماز بجا آورد هر دو رکعت به یک سلام، و چون حسن و حسین علیه السلام متولد شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله به شکرانه خدا هفت رکعت دیگر زیاد کرد و خداوند هم عمل او را امضاء فرمود، و اگر در نماز صبح چیزی اضافه نکرد برای این بود که در هنگام فجر ملائکه شب می رفتند و ملائکه روز می آمدند.

و چون خداوند دستورش داد تا در مسافرت نمازهایش را بشکند رسول خدا صلی الله علیه و آله همه را دو رکعتی کرد مگر



مغرب را که از آن چیزی کم نکرد در نتیجه شش رکعت را بر امتش تخفیف داد. و احکام سهو هم تنها مربوط به رکعت‌هایی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اضافه کرد و اگر کسی در اصل واجب یعنی در دو رکعت اول شك کند باید نماز را از سر بگیرد. روایات تشریح نماز در معراج رسول‌الله (ص) (57)

مؤلف: تفسیر مشهود بودن قرآن فجر در روایات شیعه و سنی به اینکه چون ملائکه شب آن را می‌بینند و هم ملائکه روز آنقدر در این دو طائفه بسیار است که نزدیک است به حدتواتر برسد، و در بعضی از آنها همانطور که گذشت شهادت‌خدا و دیدن مسلمین نیز اضافه شده است. (1)

## حکم نماز خوف

«حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»،  
 «همه نمازها و نماز میانه را مواظبت کنید و برای خدا مطیعانه بپای خیزید،» (238 / بقره)  
 «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا»  
 1- المیزان ، ج 13 ، ص 31.

(58) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث  
 تَعْلَمُونَ،»

«و اگر در حال ترس بودید می‌توانید پیاده و سواره نماز گزارید و چون ایمن شدید خدا را یاد کنید چنانکه به شما چیزهایی را که نمی‌دانسته‌اید تعلیم داده است.»

(239 / بقره)

«فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا...» این جمله شرطیه معنایش این است که نمازها را اگر نترسیدید محافظت بکنید، و اما اگر ترسیدید این محافظت را با مقدار امکانات خود تقدیر کنید، و همان مقدار نماز بخوانید، چه در حال پیاده که ایستاده باشید، یا در راه باشید و چه در حال سواره. این قسم نماز، همان نماز خوف است.

«فَإِذَا أَمِنْتُمْ...»

محافظت بر نمازها امری است که در هیچ شرایطی ساقط نمی‌شود، بلکه اگر ترسی حکم نماز خوف (59)

در کارتان نبود و توانستید نماز را حفظ کنید واجب است بکنید و اگر محافظت بر نماز برایتان دشوار شد هر قدر ممکن بود محافظت کنید، پس باید هر وقت آن ترس از بین رفت و دوباره امنیت پیدا کردید مجدداً در محافظت نماز بکوشید، و خدا را بیاد آورید.

«كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.»

می‌فرماید: خدا را آنچنان بیاد آورید که یادآوریتان مساوی و برابر با این نعمت باشد که نماز در حال امن و در حال خوف و نیز همه شرایع دین را به شما تعلیم کرد. این تعبیر برای آن بود که بر امتنان بر همه نعمتها و تعلیمها دلالت کند.

در کافی از امام صادق علیه السلام در ذیل جمله «فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» روایت کرده که فرمود: این در وقتی است که از درنده یا دزد بترسد، که در حال راه رفتن و دویدن بعد از تکبیر به جای رکوع و سجود اشاره می‌کند.

(60) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

و در فقیه از همان جناب روایت آورده که درباره نماز زحف (جنگ) فرمود: عبارت است از تکبیر و تهلیل و تسبیح و دیگر هیچ، آنگاه این آیه را تلاوت کردند. و نیز در همان کتاب از همان جناب روایت آورده که فرمود: اگر در سرزمین هولناکی واقع شدي و ترسیدی که دزدی و یا درنده‌ای به تو حمله‌ور شود، نماز واجب خود را می‌توانی بالای مرکب بخوانی.

و باز در همان کتاب از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: کسی که از دزدان راه ترس دارد، بر بالای مرکبش نماز را می‌خواند، و برای رکوع و سجده‌اش اشاره می‌کند. روایات در این معانی بسیار زیاد است.

در جنگ صفین هم مردمی که در رکاب امیر المؤمنین علیه‌السلام بودند نظیر جریان زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش آمد، مردم نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نتوانستند بخوانند، حضرت دست‌ورداد، سواره‌ها و پیاده‌ها به‌جای نماز تکبیر بگویند و لا اله الا الله و تسبیح

حکم نماز خوف (61)

به زبان آورند و آنگاه آن حضرت تمسک کردند به کلام خدای عز و جل که می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» مردم به دستور امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین کردند.<sup>(1)</sup>

## تشریح نماز خوف، و نماز شکسته در سفر

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا»

«و چون به سفر می‌روید و بیم آن دارید که کفار شما را گرفتار سازند گناهی بر شما نیست که نماز را شکسته بخوانید، چون کفار دشمن آشکار شمايند.» (101/ نساء)

در این آیات نماز خوف و نماز شکسته در سفر تشریح شده، و منتهی می‌شود به  
1- المیزان، ج 2، ص 369.

(62) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

ترغیب مؤمنین به این‌که مشرکین را تعقیب کنند و در جستجوی آنان باشند، و این آیات مرتبط و متصل به آیات قبل است، چون گفتیم سخن از نماز خوف دارد، که مربوط به میدان‌های جنگ است و سخن از شکستن نماز در سفر دارد که آن نیز بی‌ارتباط با جنگ نیست.

کلمه قَصْر به معنای نقص و کوتاه کردن نماز است. معنای آیه شریفه این است که هر گاه به سفر رفتید، مانعی از حرج و اِثم<sup>(1)</sup> نیست که چیزی را از نماز کم کنید.

عبارت مانعی از حرج و گناه نیست ظاهر در جواز است، یعنی می‌توانید نماز را شکسته بخوانید و این ظاهر منافات ندارد که آیه شریفه در سیاق وجوب آمده باشد. خلاصه از نظر سیاق دلالت بر وجوب کند، و از آن استفاده شود که باید نماز را بشکنید،

به طوری که اگر تمام بخوانید نمازتان باطل است.

علت این که گفتیم منافات ندارد، این است که مقام آیه شریفه مقام تشریح حکم

1- به معنای گناه است.  
تشریح نماز خوف، و نماز شکسته در سفر  
(63)

است و در آن صرف کشف از اینکه چنین حکمی هست کافی است، و لازم نیست که در این مقام همه جهات و خصوصیات حکم بیان شود. همچنانکه نظیر این تعبیر را درباره روزه واجب آورده و فرموده: «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ.» (184 / بقره)

«إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (101 / نساء)  
کلمه فتنه هر چند که معانی بسیار مختلفی دارد، ولیکن آنچه از اطلاق آن در قرآن در خصوص کفار و مشرکین معهود است، شکنجه است، یعنی کشتن و زدن و امثال اینها. قرائنی هم که در کلام است این معنا را تأیید می‌کند. پس معنای آیه این است که اگر از کفار ترسیدید که شما را شکنجه کنند و مورد حمله قرار دهند و به قتل برسانند، می‌توانید نماز را به صورت نماز خوف بخوانید.

ابتداءً شکستن نماز برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریح شد، و این خصوصی  
(64) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

بودن مورد، منافات ندارد با اینکه برای بار دوم بطور عموم و برای همه سفرهای مشروع تشریح شود هر چند که پای خوف در میان نباشد.

آری، کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می‌کند و سنت رسول الله آن را برای همه صورت‌ها، عمومی می‌سازد.

### کیفیت ادای نماز خوف

«وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا آسَلِحَاتِهِمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسَلِحَاتِهِمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَ جُنَاحَ عَلَيْنَكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا آسَلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»

«و چون خود تو ای پیامبر در بین آنان باشی و بخواهی نماز جماعت بخوانی، همه

کیفیت ادای نماز خوف (65)

یکبار به نماز نایستند، بلکه عده‌ای از مؤمنین با تو به نماز بایستند و اسلحه خویش برگیرند و چون سجده کردند نماز خود تمام کنند و پشت سر شما بایستند، طایفه دوم که نماز نخوانده‌اند بیایند، و با تو نماز بخوانند و حتماً اسلحه خویش با خود داشته باشند، چون آنها که دچار بیماری کفرند، خیلی دوست می‌دارند شما از اسلحه و بار و بنه خود غافل شوید و یکبار به شما بتازند، بلکه اگر بخاطر باران یا بیماری حمل اسلحه برایتان دشوار بود می‌توانید اسلحه را زمین بگذارید، اما به شرطی که احتیاط خود را از دست ندهید، که خدا برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده است.» (102 / نساء)

این آیه شریفه کیفیت نماز خوف را بیان می‌کند و خطاب را متوجه رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نماید و او را امام جماعت فرض می‌کند و می‌فرماید: تو نماز را برای لشکر اقامه می‌کنی، نیمی از لشکر با تو در نیمی از نماز شرکت می‌کنند و می‌روند، نیمی دیگر به جماعت می‌ایستند.

(66) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

این در حقیقت از قبیل بیان حکم در قالب مثال است تا بیان برای شنونده واضح‌تر شده، و در عین حال مختصرتر و زیباتر از کار درآید.

پس مراد از اینکه فرمود: «أَقَمْتُمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ»، خصوص نماز جماعت است، و مراد از جمله: «فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ»، برخاستن طایفه‌ای از لشکریان اسلام به نماز با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بنحو اقتدا است که این طایفه مأمورند اسلحه خود را با خود داشته باشند، و مراد از اینکه فرمود: «فَإِذَا سَجَدُوا...» این است که وقتی طایفه اول سجده آخر نماز را بجا آوردند و نماز را تمام کردند، در پشت سر طایفه دیگر قرار بگیرند.

و همچنین مراد از جمله: «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ»، این است که طایفه دوم که می‌خواهند با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز بخوانند، نیز اسلحه خود را با خود داشته باشند.

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...» این جمله بیانگر تخفیفی دیگر در کیفیت نماز خوف است، و آن این است که گاه می‌شود که یا بخاطر باران و یا بیماری، حمل اسلحه در نماز مشکل

کیفیت ادای نماز خوف (67)

می‌شود، می‌فرماید: اگر به این جهات که گفته شد از حمل اسلحه ناراحت می‌شوند، حرجی بر آنان نیست که بدون اسلحه نماز بخوانند اما به شرطی که احتیاط داشته باشند، و از کفار غفلت نورزند، چون کفار همه اهتمامشان به غافلگیر کردن آنان است.

### نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود!

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا،»

«و چون نماز را تمام کردید در هر حال چه ایستاده و چه نشسته و چه خفته، — به پهلو — خدا را به یاد آورید. این نماز شکسته مخصوص حالت خوف است پس همین که ایمن شدید نماز را تمام بخوانید، که نماز واجب است که باید مؤمنین در اوقات معین انجام دهند.» (103/نساء)

آوردن این سه حال: ایستاده، نشسته، به پهلو یا خفته کنایه است از استمرار ذکر، (68) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

بطوری که همه احوال را فرا گیرد. می‌فرماید: وقتی نمازتان تمام شد بطور دائم و در همه احوال خدای تعالی را بیاد آورید.

«فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ،» مراد به اطمینان استقرار است و چون جمله مورد بحث در مقابل جمله: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ...» قرار گرفته، از ظاهر آن بر می‌آید که مراد به این استقرار، برگشتن از سفر جنگ به وطن است، سیاق هم این معنا را تأیید می‌کند، و بنابراین مراد به اقامه نماز در وطن،



نشکستن آن و تمام خواندن آن است، زیرا تعبیر از نماز خوف به نماز شکسته اشاره‌ای به این معنا دارد.

در فقیه به سند خود از عبدالرحمان بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ذات الرقاع با اصحاب خود به نماز ایستاد، به این صورت که اصحاب را دو قسمت کرد، یک دسته را پیش روی دشمن قرار داد و با دسته دیگر نماز خواند.

نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود! (69) او تکبیر گفت، آنان نیز گفتند، آن جناب حمد و سوره خواند و آنان ساکت بودند، او رکوع کرد، آنان نیز رکوع کردند، او سجده کرد، آنان نیز سجده کردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رکعت دوم بپا خاست و دیگر چیزی از حمد و سوره رکعت دوم را نخواند تا اصحاب خودشان حمد و سوره خواندند و رکعت دوم را تمام کردند و به یکدیگر سلام دادند، و به طرف لشکریان رفته و در برابر دشمن ایستادند و دسته دوم که تاکنون در برابر دشمن ایستاده بودند آمدند و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادند، آن جناب تکبیر گفت، آنان نیز گفتند و سکوت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله حمد و سوره خواند و به رکوع رفت، آنان نیز رکوع کردند، آن جناب سجده کرد آنان نیز سجده کردند، آنگاه رسول خدا نشست و تشهد خواند و به ایشان سلام داد.

آنان برخاستند یک رکعت باقیمانده خود را خوانده و در آخر به یکدیگر سلام دادند و این همان نماز خوفی است که خدای تعالی در آیه شریفه: «وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتُ

(70) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

لَهُمُ الصَّلَاةُ... كِتَابًا  
مَوْقُوتًا، «پیامبر گرامیش را به خواندن  
آن دستور داده است.

امام علیه السلام سپس فرمود: کسی که  
بخواهد نماز مغرب را با جمعی به طریق  
نماز خوف بخواند، باید يك رکعت را با  
طایفه اول بخواند و بایستد تا آنان دو  
رکعت دیگر را خود بخوانند و سلام دهند و  
در جای طایفه دوم قرار بگیرند آنگاه  
رکعت دیگرش را با طایفه دوم بخواند...  
تا آخر حدیث.

و در کتاب فقیه شیخ صدوق علیه الرحمه  
به سند خود از زراره و محمد بن مسلم  
روایت کرده که هر دو گفتند: به امام  
باقر ابی جعفر علیه السلام عرضه داشتیم:  
چه میفرمائید درباره نماز در سفر؟ چگونه  
باید آن را خواند؟ و چند رکعت باید  
خواند؟ خدای عز و جل میفرماید: «وَ إِذَا  
صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا  
مِنَ الصَّلَاةِ...» (101 / نساء) و به حکم این  
آیه شکستن نماز در سفر واجب شد،  
همانطور که تمام خواندش در حضر واجب  
است.

نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود! (71)  
می‌گویند: عرضه داشتیم: آیه شریفه  
نفرموده که «إِفْعَلُوا» - چنین کنید - بلکه  
فرموده: حرجی بر شما نیست اگر نماز را  
بشکنید، و این عبارت وجوب را نمی‌رساند،  
بلکه می‌رساند که مسافر می‌تواند نماز را  
بشکند. جناب عالی چگونه وجوب را از آن  
استفاده کردید و می‌فرمائید: شکستن نماز  
در سفر واجب است، همانطور که تمام  
خواندش در حضر واجب است.

حضرت در پاسخ فرمود: مگر خدای عزوجل  
 نفرموده: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ  
 شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ  
 عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (158 / بقره) با  
 اینکه می‌دانید که طواف بین صفا و مروه  
 واجب است، چون هم خدای تعالی آن را در  
 کتابش ذکر کرده و هم پیامبرش آن  
 را عمل کرده، تقصیر در نماز سفر نیز  
 همین‌طور است هم خدای تعالی در کتاب  
 مجیدش ذکر کرده و هم رسول خدا  
 صلی‌الله‌علیه‌وآله عملاً آن را پیاده کرده  
 است.

(72) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

می‌گویند: عرضه داشتیم: حال اگر کسی در  
 سفر، چهار رکعتی بخواند، باید اعاده کند  
 یا نه؟ فرمود: اگر آیه تقصیر را خوانده  
 و برایش تفسیر شده و با این حال چهار  
 رکعتی خوانده، باید نمازش را دوباره  
 بخواند، و اگر نخوانده و یا اگر خوانده  
 معنایش را نفهمیده، اعاده بر او لازم  
 نیست. و نمازها همه‌اش در سفر دو  
 رکعتی است، همه نمازها الا نماز  
 مغرب، که در سفر نیز سه رکعت است  
 و شکسته نمی‌شود، چون رسول خدا  
 صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را در سفر و حضر سه  
 رکعتی باقی گذاشت... تا آخر حدیث.

و در درالمنثور است که ابن ابی شیبہ و  
 عبد بن حمید و احمد و مسلم و ابو داود،  
 و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابن جارود  
 و ابن خزیمه و طحاری و ابن جریر و ابن  
 منذر و ابن ابی حاتم و نحاس (در ناسخ  
 خود) و ابن حبان همگی از یعلی بن امیه  
 روایت آورده‌اند که گفت: من از عمر بن  
 خطاب پرسیدم: آیه شریفه «...لَيْسَ عَلَيْكُمْ  
 جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ

يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (101 / نساء)  
شکستن نماز را مخصوص

نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود! (73)  
خوف دانسته و امروز مردم خوفي ندارند،  
دیگر چرا باید نماز را شکسته بخوانند؟  
عمر گفت: من نیز همین تعجب تو را کردم و  
علت آن را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله  
جویا شدم. فرمود: تعبیر به «لَا جُنَاحَ  
عَلَيْكُمْ» برای این است که بفهماند این حکم  
تصدق و ارفاقی است از ناحیه خدا به شما  
مسلمین. و اما اینکه واجب است نماز  
شکسته شود برای این است که قبول تصدق  
خدا واجب است، پس صدقه خدا را قبول کنید  
و در سفر نماز را تمام نخوانید!

و در همان کتاب است که عبد بن حمید و  
نسائی و ابن ماجه و ابن حبانو بیهقی در  
کتاب سنن خود از امیه بن عبدالله بن خالد  
بن اسد روایت آورده که از پسر عمر  
پرسیده است: آیا به نماز شکسته رأی  
می‌دهی؟ با اینکه ما تنها نماز خوف را در  
قرآن می‌بینیم و اما نماز مسافر را  
نمی‌یابیم. پسر عمر گفت: ای برادرزاده،  
خدای تعالی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را وقتی  
فرستاد که ما هیچ چیزی نمی‌دانستیم،  
ناگزیر ما آنچه می‌کنیم، طبق عمل رسول  
(74) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کنیم، باید  
ببینیم آن جناب چه می‌کرده و شکستن  
نماز در سفر منتی است که آن را رسول  
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باب کرده است.

و در همان کتاب است که ابن ابی شیبه و  
ترمذی (وی حدیث را صحیح دانسته) و نسائی  
از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: ما  
در بین راه مکه و مدینه نماز را شکسته

خواندیم با اینکه ایمن بودیم و هیچ خوفي نداشتیم.

و نیز در همان کتاب آمده که ابن ابی شیبہ و احمد و بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از حارثه بن وهب خزاعی روایت کرده اند که گفت: من نماز ظهر و عصر را در منا با جمعیتی بسیار زیاد و با امنیتی کامل به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا کردم، و آن جناب دو رکعتی خواند. روایاتی که کیفیت نماز خوف را و مخصوصاً نماز شکسته در سفر را بطور نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود! (75) کلی بیان می‌کند جایش در علم فقه است و از موضوع بحث تفسیر ما خارج است. (1)

#### تشریح نماز جمعه

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، »  
«هان ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان 1- المیزان، ج 5، ص 96.»

(76) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

داده می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید، اگر بفهمید این برای شما بهتر است.» (9 / جمعه)

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، »

«و چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید و

خدا را بسیار یاد کنید تا شاید رستگار گردید.» (10 / جمعه)

«وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ،»

«و چون در بین نماز از تجارت و لهوی با خبر می‌شوند به سوی آن متفرق گشته تو را در حال خطبه سرپا رها می‌کنند بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خدا بهترین رازقان است.» (11 / جمعه)

این آیات وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تأکید نموده، در ضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می‌روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسند می‌داند.

منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است. منظور از نماز روز جمعه همان نمازی است که مخصوص روز جمعه تشریح شده، و منظور از سعی به سوی ذکر خدا دویدن به سوی نماز جمعه است. و مراد از ذکر خدا همان نماز است.

تشریح نماز جمعه (77)

جمله «... وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ...» امر به ترک بیع است، و به طوری که از سیاق بر می‌آید در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر. و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن‌ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می‌دارد. و جمله «... ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،» تشویق و تحریک

مسلمان‌ها به نماز و ترك بيعي است كه بدان مأمور شده‌اند.

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...» (10 / جمعه) منظور از قضاء صلوة اقامه نماز جمعه، و تمام شدن آن است و مراد از انتشار در ارض متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهاي روزانه براي به دست آوردن فضل خدا - يعني رزق و روزي - است. و اگر در میان همه کارهاي روزانه فقط طلب رزق را نام برد، براي اين بود كه مقابل

(78) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

ترك بيع در آیه قبلي واقع شود، لیکن از آنجايي كه ما در آیه قبلي گفتیم كه منظور از ترك بيع همه کارهاي است، كه آدمي را از نماز باز مي‌دارد، لاجرم بايد بگوئيم منظور از طلب رزق هم همه کارهاي است كه عطيه خدای تعالی را در پی دارد، چه طلب رزق و چه عیادت مریض، و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان، و یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم، و یا کارهاي ديگر از اين قبیل.

جمله «...فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...» امري است كه بعد از نهي قرار گرفته، و از نظر ادبي و قواعد علم اصول تنها جواز و اباحه را افاده مي‌كند، هر چند كه امر همیشه براي افاده وجوب است، و همچنین جمله «وَابْتَغُوا» و جمله

«وَادْكُرُوا...» و «وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، (10 / جمعه) منظور از ذكر در اينجا اعم از ذكر زباني و قلبي است، در نتیجه شامل توجه باطني به خدا نیز مي‌شود.

و کلمه «فَلاَحُ» به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاء است. وقتی انسان زیاد به

تشریح نماز جمعه (79)

یاد خدا باشد، این یاد خدا در نفس آدمی رسوخ می‌کند، و در ذهن نقش می‌بندد، و عوامل غفلت را از دل ریشه کن ساخته، باعث تقوای دینی می‌شود، که خود مظنه فلاح است، هم‌چنان‌که فرموده: «... وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» «... قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.»

(11/جمعه) در این قسمت از آیه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر می‌کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند متنبه کند، و بفهماند که کارشان چقدر زشت بوده است.

مراد از جمله «ما عِنْدَ اللَّهِ» ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه عطاء می‌فرماید. و معنای جمله این است که: به ایشان بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است، برای این‌که ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی، و بدون انقطاع است، و اما آنچه در لهو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است و علاوه بر این، چه بسا خشم خدا

(80) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

را در پی داشته باشد، همچنان‌که لهو همیشه خشم خدای تعالی را در پی دارد.



## نماز جمعه، اصلاح کننده دنیا و آخرت مردم

این سوره به بیانی کاملاً انگیزنده، مسلمین را وادار می‌کند که نسبت به نماز جمعه اهتمام بورزند، و آنچه در به پاداشتنش لازم است فراهم سازند، چون نماز جمعه از شعائر بزرگ خدا است که تعظیم و اهتمام به امر آن، هم دنیای مردم را اصلاح می‌کند، و هم آخرتشان را، و خدای تعالی بیان این مطلب را با تسبیح و ثنای بر خود آغاز کرد که در میان قومی امی رسولی از خود آنان مبعوث کرد تا آیات او را بر آنان بخواند، و با اعمال صالح و اخلاق پاک تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و به همین منظور کتاب خدا و معارف دینش را به بهترین وجهی بر آنان و افرادی که به آنان ملحق می‌شوند، و نسل‌های بعد از آنان تحمیل کرد، و زنده‌شان داد از اینکه مثل یهود نباشند که خدای تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد، ولی آنان آن را حمل نکردند، و به معارف

نماز جمعه، اصلاح کننده دنیا و آخرت  
مردم (81)

آن معتقد نشدند، و به احکامش عمل نکردند، در نتیجه مانند الاغی شدند که بارش کتاب باشد، و در آخر به عنوان نتیجه دستور می‌دهد که وقتی بانگ نماز جمعه بلند می‌شود، بازار و داد و ستد را رها نموده، به سوی ذکر خدا بشتابند.

و نیز افرادی را که خلاف این دستور عمل می‌کنند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در حالی که مشغول خطبه نماز است، رها نموده

و به سوي دادوستد ميروند، سرزنش ميکنند، و اين رفتار را نشانه آن ميدانند که اينگونه افراد معارف کتاب خدا و احکامش را نپذيرفته اند.

در کتاب فقيه روايت آمده که: در مدينه هر وقت مؤذن در روز جمعه اذان ميگفت: شخصي ندا مي داد ديگر خريد و فروش مکنيد، حرام است، براي اين که حق تعالي فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ...!» (9 / جُمُعَه)

(82) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

در تفسیر قمی در ذیل جمله «فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» گفته: سعی به معنای سرعت در راه رفتن است، و در روايت ابی الجارود از امام باقر عليه السلام آمده که فرمود: وقتي گفته ميشود «فَاسْعَوْا» معنایش اين است که برويد و چون گفته ميشود «إِسْعَوْا» معنایش اين است که براي فلان هدف عمل کنيد. و در آيه سوره جمعه معنایش اين است که براي نماز جمعه شارب (سبيل) خود را کوتاه کنيد، و موي زير بغل را زائل سازيد، ناخن بگيريد، غسل کنيد، بهترين و نظيفترين جامه را بپوشيد، و خود را معطر سازيد، آنها سعی براي نماز جمعه است.

و سعی براي روز قيامت هم اين است که آدمي خود را براي آن روز مهيا کند، همچنان که فرموده: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ.» (19 / اسراء)

(1)

1- الميزان ، ج 19 ، ص 443 و 461 .

نماز جمعه، اصلاح کننده دنيا و آخرت

مردم (83)

نماز ميت، و نهي از اقامه نماز ميت بر

مردم منافق

«وَلَا تُصَلِّ عَلَيَا أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ  
عَلَي قَبْرِهَا إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِيَاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ  
مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ،»

«هیچوقت بر احدي از آنان که  
مرده، نماز مگذار و بر قبرش مایست،  
زیرا ایشان به خدا و رسولش کافر شدند  
و با حالت فسق مردند!» (84 /  
توبه)

این آیه نهي مي‌کند رسول خدا  
صلي‌الله‌عليه‌وآله را از اینکه نماز میت  
بخواند بر کسی که منافق بوده، و از  
اینکه کنار قبر منافقي بایستد، و این  
نهي را تعلیل کرده است به اینکه چون کفر  
ورزیدند و فاسق شدند و بر همین فسق خود  
مردند، و این تعلیل تنها در این آیه  
نیامده،

(84) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

بلکه در هر جاکه گفتگواز لغویت استغفار  
به میان آمده همین تعلیل ذکر شده است،  
مانند آیه 80 از همین سوره، و آیه 6 از  
سوره منافقین که می‌فرماید: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ  
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ  
لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.» (6 /  
منافقین)

و از همه این موارد که ذکر شد  
برمی‌آید کسی که به خاطر احاطه و  
استیلاي کفر در دلش فاقد ایمان به  
خدا گشته دیگر راهی به سوی نجات  
ندارد، و نیز بر می‌آید که استغفار  
جهت منافقین و همچنین نماز خواندن  
بر جنازه‌هاي ایشان و ایستادن کنار  
قبور ایشان و طلب مغفرت کردن، لغو  
و بی‌نتیجه است.

و در این آیه اشاره است به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه مؤمنین نماز میخوانده و در کنار قبور ایشان میایستاده و طلب مغفرت و دعا میکرده است. (1)

1- المیزان ، ج 9 ، ص 487.

نماز میت، و نهي از اقامه نماز میت بر مرده منافق (85)

(86)

## فصل پنجم: نماز شب

### نماز شب و تهجد رسول الله

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا،»

«و بعضی از شب را بیدار باش و تهجد کن که این نماز شب تنها بر تو واجب است، باشد که خدایت به مقامی محمود (شفاعت) مبعوث گرداند.» (79 / اسراء)

«تَهَجُّد» به معنای بیداری بعد از خواب است، و کلمه «نَافِلَةٌ» به معنای زیاد است. و معنای آیه چنین است که قسمتی از شب را پس از خوابیدن بیدار باش و به قرآن (یعنی نماز) مشغول شو، نمازی که زیاد بر مقدار واجب تو است.

(87)

«مَقَامًا مَحْمُودًا» ممکن است به معنای بعث باشد، و معنا چنین می شود: باشد که پروردگارت تو را بعث کند بعثی پسندیده. در اینجا محمود بودن مقام آن جناب را مطلق آورده و هیچ قیدی به آن نزده است، و این خود میفهماند که مقام مذکور مقامی

است که همه کس آن را می‌پسندد، و معلوم است که همه وقتی مقامی را حمد می‌کنند که از آن خوششان بیاید، و همه کس از آن منتفع گردد، و به همین جهت آن را تفسیر کرده‌اند به مقامی که همه خلایق آن را حمد می‌کنند، و آن مقام شفاعت کبرای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که روز قیامت در آن مقام قرار می‌گیرد، و روایات وارده در تفسیر این آیه از طرق شیعه و سنی همه متفقند بر این معنا.

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا»

«و همواره بگو پروردگارا مرا با قدمی صدق داخل و با قدمی صدق بیرون کن و به من از جانب خود بصیرت و حجت روشنی که همواره یاریم کند عطا کن.» (80 / اسراء)

(88) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه همانطور که ملاحظه می‌کنید به طور مطلق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را امر می‌کند که از پروردگارش بخواهد در تمامی مدخل و مخرج‌ها او را سرپرستی کند، و از ناحیه خود سلطانی به او دهد که او را یاور باشد، در نتیجه از هیچ حقی منحرف نگشته و به سوی هیچ باطلی متمایل نشود. (1)

## نماز شب و تهجد رسول الله و مؤمنین

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنٰی مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضِي وَ آخِرُونَ

يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ  
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَقْرَبُوا مَا

1- الميزان ، ج 13 ، ص 241 .

نماز شب و تهجد رسول الله و مؤمنین (89)  
تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آثُوا الزُّكُوهَ وَ  
أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ  
خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَ  
اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ،»

«پروردگار تو می‌داند که تو و گروهی از  
مؤمنین که با تو هستند نزدیک از دو ثلث  
شب و گاهی نصف آن و گاهی ثلث آن را زنده  
می‌دارید و خدا که تقدیر کننده شب و روز  
است می‌داند که تشخیص دو ثلث و نصف و ثلث  
در فصول مختلف برای شما ممکن نیست به  
همین جهت بر شما بخشود از این پس هر  
مقدار که برایتان میسر است از قرآن  
بخوانید . و نیز می‌داند که برای شما  
بیماری پیش می‌آید عده‌ای به سفر می‌روند  
تا از رزق خدا به دست آورند جمعی دیگر  
در راه خدا جنگ می‌کنند در چنیین  
احوال نیز هر مقدار که می‌توانید از قرآن  
بخوانید و نماز بپا بدارید و زکات  
بدهید، و به خدا وام دهید و وامی نیکو  
و بدانید آنچه از کارهای خیر می‌کنید  
و از پیش برای خود می‌فرستید نزد خدایش  
می‌یابید، اما بهتر از آنچه که  
کردید و با اجر عظیم‌تر، و از خدا  
طلب

(90) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مغفرت کنید که خدا آمرزنده و

رحیم است.» (20/مزمّل)

سخن در این آیه شریفه برای تخفیف دادن  
به دستوری است که در اول سوره به شخص  
رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داد، و در آیه «إِنَّ  
هَذِهِ تَذْكِرَةٌ...» در وسط سوره آن دستور را  
به عموم مؤمنین تعمیم داد، و آن عبارت

بود از پرداختن به نماز شب و تهجد، در این آیه می‌خواهد بفرماید: خدا از مؤمنین اکتفا کرد به هر مقداری که بتوانند از قرآن تلاوت کنند، پس آیه شریفه می‌خواهد دستور اول سوره را تخفیف دهد، نه اینکه آن را نسخ نموده از قیام در دو ثلث شب و یا نصف آن و یا ثلث آن منع کند.

«إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ...»

معنای جمله «أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ» کمی کمتر از دو ثلث شب است. می‌فرماید: و در بعضی از شبها نصف شب، و در بعضی ثلث شب را به نماز می‌ایستی.

و مراد از معیت در جمله «وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» معیت در ایمان است، و

نماز شب و تهجد رسول الله و مؤمنین (91) بنابراین، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه بعضی از مؤمنین نماز شب می‌خواندند، همان‌طور که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواند.

«...عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...» (20 / مزمل)

می‌فرماید: همه شما نمی‌توانید یک سوم و یک دوم و دو سوم شبهای سال را به خاطر کوتاهی و بلندی آن در ایام سال اندازه‌گیری بکنید، و مخصوصاً دشواری این اندازه‌گیری وقتی بیشتر می‌شود که کسی بخواهد اول شب بخوابد، و درست در یک دوم و یا یک سوم و یا دو سوم شب از خواب برخیزد، مگر اینکه از باب احتیاط همه شب را بیدار بمانند تا یقین کند آن مقداری که می‌خواستید بیدار باشد، بیدار بوده است، و یا چاره‌ای دیگر بیندیشد.

پس مراد از اینکه فرمود: خدا دانست که شما نمی‌توانید این مقادیر را به دست آورید این است که این احاطه برای عموم

شما مکلفین میسر نیست، نه اینکه حتی هیچ فردی نمی‌تواند چنین احاطه‌ای پیدا کند.

(92) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

و مراد از اینکه فرمود: به همین جهت بر شما توبه کرد این است که به رحمت الهیه‌اش به طرف شما توجه و رجوع کرد و تکلیف شما را در این باب تخفیف داد، بنابراین، خدای تعالی بر بندگان خود توبه و رجوعی دارد، و آن این است که رحمت خود را بر آنان بسط دهد، و اثر این توبه خدا آن است که بندگان، موفق به توبه و رجوع به وی شوند و یا این است که موفق به هر اطاعتی گردند. و یا این است که بعضی از تکالیف دشوار را به کلی بردارد، و یا در آن تخفیفی بدهد.

و منظور از اینکه فرمود: پس از قرآن هر چه برایتان میسر بود بخوانید، این است که در وظیفه شب زنده داری و مقدار آن برای عموم تخفیف دهد، و اگر حرف «فاء» را بر سر جمله آورد، و فرمود: «فَاقْرَأُوا» برای این بود که بفهماند این تخفیف نتیجه علم خدا به دشواری آن اندازه‌گیری‌ها برای مکلفین است. و لازمه این تخفیف توسعه یافتن تکلیف برای عموم مکلفین، و برخورداري همه از نعمت شب زنده داری است، هر کس به مقدار

نماز شب و تهجد رسول الله و مؤمنین (93) وسعش، نه اینکه خواسته باشد حکم ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث را حتی برای آن فردی که قدرت احصای آن را دارد نسخ کند، و بفرماید: از این به بعد این عمل بدعت و حرام است، برای اینکه گفتیم این عمل برای غالب مردم دشوار است نه برای همه، و اگر برای همه غیر میسر بود، و حتی يك نفر هم قادر به انجام آن نبود از اول



تشریح نمی‌شد، چون خدای تعالی هیچ فردی را تکلیف به غیر میسر نمی‌کند: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا!» (286 / بقره)

علاوه بر این، در آیه شریفه پیغمبر خود و طایفه‌ای از مؤمنین را تصدیق کرده که ثلث و یا نصف و یا کمتر از دو ثلث را شب زنده داری می‌کردند، و می‌توانستند این اندازه‌ها را رعایت کنند، و میسر نبودن آن را به جمیع مردم نسبت داده، و معلوم است که جمیع مردم عبارتند از آنها که این کار را می‌کردند، و آنهایی که نمی‌کردند، پس حکم شب زنده داری شاق بر مجموع من حیث المجموع است، نه شاق بر تک تک عموم (94) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مسلمانان، و چون چنین است تکلیف را طوری تخفیف داد که هم اصل تکلیف برای افرادی که قادر بر اندازه‌گیری هستند بماند، و هم آسانتر آن برای همه میسر شود، و فرمود: «...فَأَقْرَؤُا مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ،» و حکم شب‌زنده داری چه حداکثرش یعنی ثلث و دو ثلث و نصف و چه حداقلش یعنی خواندن مقدار میسور از قرآن برای عموم مؤمنین مستحب است.

«عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضِي وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،» این قسمت از آیه به مصلحت دیگری که باعث تخفیف در امر به قیام در ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث شد اشاره می‌کند، می‌فرماید: علاوه بر اینکه حکم یاد شده بر عامه مکلفین دشوار است، این دشواری درباره بیماران و رزمندگان بیشتر است، و مراد از «ضَرْبٌ فِي الْأَرْضِ» مسافرت، و مراد از «إِبْتِغَاءٌ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» طلب روزی از راه مسافرت به نواحی زمین برای تجارت است.

«فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ  
 آثُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» در این  
 قسمت از آیه حکم تخفیف را تکرار می‌کند  
 تا مطلب تأکید شود. و مراد از خواندن  
 نماز شب و تهجد رسول الله و مؤمنین (95)  
 از قرآن به مقداری که میسر باشد،  
 نماز خواندن به مقداری است مناسب، با  
 وسعت زمانی که شب زنده داری کرده‌اند.  
 و مراد از نمازی که مأمور شده‌اند به  
 جای آورند نمازهای واجب است، بنابراین،  
 اگر آیه را مدنی بدانیم منظور همین  
 نمازهای واجب پنجگانه خواهد بود، و اگر  
 مکی باشد باید بگوییم منظور نمازهایی  
 است که قبل از هجرت واجب بوده، و مراد  
 از زکات زکات واجب است، و منظور از قرض  
 دادن آن به خدای تعالی، انفاق‌های غیر  
 زکات و صدقات مالی است که در راه خدا  
 داده می‌شود. و عطف امر به اقامه نماز  
 و دادن زکات و قرض دادن به خدا به مسأله  
 تخفیف، برای اشاره به این معنا بوده که  
 تکالیف دینی همچنان به وجوب و اهمیت خود  
 باقی است، و خدای تعالی همچنان به امر  
 آن اعتنا دارد پس کسی خیال نکند که  
 تخفیف از شبزنده‌داری به سایر وظائف  
 سرایت کرده است. (1)

1- المیمیـــــزان ، ج 20 ، ص 115.  
 (96) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
 حدیث

## استغفار در نماز شب در سحرگاهان

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»

«محققا مردم با تقوي در بهشتها و چشمه سارهايي وصف ناپذيرند،»  
(15/ ذاريات)

«اخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ»

«در حالي كه به به آنچه پروردگارشان به ايشان ميدهد راضيانند، چون در دنيا از نيكوكاران بودند،» (16 / ذاريات)  
«كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ مَا يَهْتَجُونَ»  
«آري، اندكي از شبها را ميخوابيدند،»  
(17 / ذاريات)

استغفار در نماز شب در سحرگاهان (97)  
«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»  
«و در سحرها استغفار ميکردند،»  
(18 / ذاريات)

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»  
«و در اموال خود براي سائل و محروم حقي قائل بودند.» (19 / ذاريات)

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ»  
حال متقين را بيان ميکند، آن حالي را که در قيامت دارند.

«اخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ»  
يعني آنها قابليت آنچه را که پروردگار مهربان به آنها اعطاء کرده دارند در حالي که از خداوند و از آنچه به آنها داده راضيانند.

این آیه مطالب قبل خود را تعلیل کرده می‌فرماید: اگر متقین چنین وضعی دارند به خاطر این است که قبلاً یعنی در دنیا در اعمالشان نیکوکار بودند، و اعمال نیکی داشتند.

«كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ،» این آیه و آیات بعدش توضیح می‌دهد که چگونه نیکوکار بودند، مگر چه می‌کردند؟ متقین در دنیا زمان اندکی از شب را می‌خوابیدند بیشترش را به عبادت می‌پرداختند.

«وَّ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ،» یعنی در سحرها از خدای تعالی آمرزش گناهان خود را می‌طلبیدند.

(98) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَّ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ،» آن دو آیه که گذشت سیره متقین نسبت به درگاه خدای سبحان را بیان می‌کرد و می‌فرمود شب زنده دارند و در سحرها استغفار می‌کنند، ولی این آیه سیره آنان را در برابر مردم بیان می‌کند، و آن این است که به سائل و محروم کمک مالی می‌کنند.

و اما اینکه فرمود: در اموال آنان حقی است برای سائل و محروم، با اینکه حق مذکور تنها در اموال آنان نیست، در اموال همه هست، برای این بوده که بفهماند متقین با صفایی که در فطرتشان هست این معنا را درک می‌کنند، خودشان می‌فهمند که سائل و محروم حقی در اموال آنان دارد، و به همین جهت عمل هم می‌کنند، تا رحمت را انتشار داده، نیکوکاری را بر امیال نفسانی خود مقدم بدانند.

در مجمع‌البیان در ذیل کلام خدای تعالی که می‌فرماید:

«وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام فرموده: منظور این است که در نماز وتر، که آخرین نماز شب است، و در نزدیک‌های صبح انجام می‌شود،

استغفار در نماز شب در سحرگاهان (99) هفتاد بار استغفار می‌کنند.

و در الدر المنثور است که ابن‌مردویه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای شب زنده‌داری و نماز شب، آخر شب را بیشتر از اول شب دوست دارم چون خدای تعالی فرموده: «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.» و در همان کتاب است که ابن‌مردویه از ابن‌عمر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که در پاسخ کسی که از معنای جمله «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» پرسید، فرمود: یعنی نماز می‌خوانند.

مؤلف: شاید تفسیر استغفار به نماز از این جهت است که استغفار جزئی از نماز شب، یعنی نماز وتر است، همچنان که در آیه «... وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ، إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (78 / اسراء) منظور از قرآن فجر همان نماز صبح است. <sup>(1)</sup>  
1- المیزان، ج 18، ص 544.

(100) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

## فصل ششم: اوقات نماز، و شرایط انجام نماز

### اوقات نماز

«...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا،»

«...نماز واجبی است که باید مؤمنین در اوقات معین انجام دهند.» (103 / نساء)  
در کافی به سند خود از داود بن فرقد روایت کرده که گفت: من از امام صادق علیه السلام از (101)

معنای آیه «...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا،» پرسیدم فرمود: «كِتَابًا مَوْقُوتًا» به معنای کتاب ثابت است و اگر اندکی نماز را جلوتر و عقبتر خوانده باشی ضرری به تو نمی‌رساند، مادامی که سر به اضاعه<sup>(1)</sup> نماز در نیاورد و مصداق آیه «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَاءً،» (59/مریم) واقع نشده باشی.

مؤلف: این روایت اشاره به این معنا دارد که نمازهای پنجگانه از نظر وقت موسع‌اند و هر یک وقتی ممتد دارد، روایاتی دیگر نیز بر این معنا دلالت دارد.

و در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام روایت کرده که درباره نماز مغرب در سفر فرمود: اگر ساعتی تأخیر بیفتد ترك نمی‌شود، اگر بخواهی مغرب و عشا را در زمان عشا بخوانی و اگر بخواهی می‌توانی ساعتی به دنبال کارت بروی تا شفق از بین

برود - آن وقت بخوانی. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را با هم خواند و گاهی زودتر، یعنی اول وقت میخواند و گاهی تأخیر میانداخت.

خدای تبارک و تعالی نیز که میفرماید:  
«إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا»  
1- به معنای ضایع کردن است.

(102) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مَوْقُوتًا،» منظورش همین است که نماز وقتی وسیع دارد و جز این منظوری ندارد. زیرا اگر آنطور بود که اهل تسنن ادعا میکنند، هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله آنطور که در بالا نقل کردیم نماز نمیخواند، یعنی نماز را از وقتش تأخیر نمیانداخت. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر کس دیگری عالمتر و باخبرتر به احکام دین است و اگر آنطور که آنها میگویند بهتر بود محمد رسول الله صلی الله علیه و آله به آن دستور میداد.

مؤلف: این روایات نمونه ای بود از روایاتی که در این باب آمده، و گرنه روایات وارده در این باب از طرق شیعه و سنی و مخصوصاً از طرق ائمه اهل البیت علیه السلام بسیار زیاد است.<sup>(1)</sup>

## مراقبت از عدد نمازها

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ،»  
«و آنهایند که نمازهای خود را از هر منافی محافظت میکنند.» (9 / مؤمنون)  
اینکه فرمود: نماز را محافظت میکنند، قرینه این است که مراد محافظت از عدد  
1- المیزان ، ج 5 ، ص 100.  
مراقبت از عدد نمازها (103)

است، پس مؤمنین محافظت دارند که یکی از نمازهایشان فوت نشود و دائماً مراقب آنند. حق ایمان هم همین است که مؤمنین را به چنین مراقبتی بخواند.

در تفسیر قمی در ذیل آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» گفته: یعنی اوقات نماز و حدودش را حفظ می‌کنند.

و در کافی به اسناد خود از فضیل روایت کرده که می‌گوید از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم منظور از آیه «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» چیست؟ فرمود: مقصود نمازهای واجب است، آن‌گاه پرسیدم منظور از آیه «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (23 / معارج) چیست؟ فرمود: نمازهای نافله است. (1)

1- المیزان، ج 15، ص 12.  
(104) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

## شرایط مهم انجام نماز

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز (مسجد) نزدیک نشوید، صبر کنید تا مستی شما زایل شود، و بفهمید چه می‌گویید، و نیز در حال جنابت به نماز (مسجد) نزدیک نشوید، و از آن عبور نکنید تا غسل کنید، و اگر بیمار و



یا در راه سفر بودید، و یا یکی از شما  
از بیت خلوت آمده، و با زنان  
شرایط مهم انجام نماز (105)  
تماس جنسی پیدا کردید، و برای غسل  
آبی نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید،  
یعنی دست به خاک زده صورت و دو دست  
خود را مسح کنید، که خدا بخشنده  
آمرزگار است.» (43 / نساء)

مراد از کلمه «الصَّلوة» مسجد است، برای  
این که می‌فرماید در حال جنابت نیز نزدیک  
مشوید، و از آن عبور نکنید، پس در این  
تعبیر مجاز به کار رفته، و چون استعمال  
مجازی مجوز لازم دارد، مجوز در این که  
مسجد را نماز خوانده، جمله: «حَتَّى تَعْلَمُوا  
مَا تَقُولُونَ» است، چون اگر فرموده بود:  
در حال مستی نزدیک مسجد نشوید، دیگر  
تعلیل آوردن با جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا  
تَقُولُونَ» خیلی مناسب به نظر نمی‌رسید، و  
ای بسا این تعلیل معنایی دیگر را  
می‌فهماند، که مقصود این بوده که بفهماند شما در  
حال نماز روبروی مقام عظمت و کبریایی  
خدا قرار دارید، و با رب العالمین سخن  
می‌گویید، پس صلاح نیست که در این حال مست  
باشید، و عقل خود را با پلیدی شراب باطل  
کنید، و نفهمید چه می‌گوئید.

و این معنا بطوری که ملاحظه می‌کنید،  
اقتضا می‌کند بفرماید در حال مستی به  
نماز

(106) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

نزدیک نشوید، ولیکن از آنجایی که به  
حسب سنت بیشتر نمازها در مسجد واقع  
می‌شود، تا به جماعت انجام شود، ولی چون  
این نیز منظور بوده که احکام جنب و داخل  
مسجد شدن او نیز بیان شود، لذا برای این

که مطلب را با کوتاه‌ترین عبارت بیان کرده باشد، فرمود: در حالی که مستید نزدیک به نماز نشوید تا بفهمید چه می‌گوئید، در حال جنابت نیز نزدیک نشوید، و عبور مکنید، تا آنکه غسل کنید... و بنابراین، پس همان طور که گفتیم جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» در مقام این است که نهی از شرب خمر به طوری که مستیش تا حال نماز باقی بماند را تعلیل کند، و بفرماید: اگر ما شما را از شراب نهی کردیم، غایت و هدفمان این بود که در نماز بفهمید چه می‌گویید، پس کلمه «حَتَّى» در جمله نامبرده برای افاده غایت و علت است، نه برای مرزبندی حکم.<sup>(1)</sup>

1- المیزان ، ج 4 ، ص 569.

شرایط مهم انجام نماز (107)

## خشوع در نماز

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»

«مؤمنین همان هاینند که در نماز خاضع و خاشعند.» (2) / مؤمنون)

«خُشُوع» به معنای تأثیر خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد، افرادی که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته‌اند، به طوری که تمام توجه آنان معطوف او گشته و از جای دیگر قطع می‌شود، و ظاهراً این حالت حالتی است درونی که با نوعی عنایت، به اعضاء و جوارح نیز نسبت داده می‌شود، مانند کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به طوری که روایت شده - در باره شخصی که در نمازش با ریش خود بازی می‌کرد فرمود: اگر دلش دارای

(108) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

خشوع می‌بود جوارحش نیز خاشع می‌شد. و نیز مانند کلام خدای تعالی که می‌فرماید: «... وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ...» (108 / طه) که خشوع را به صوت نسبت داده است. این آیه اوصاف مؤمنین را می‌شمارد، اوصاف ایمانی که زنده و فعال باشد، و آثار خود را داشته باشد، تا غرض مطلوب از آن حاصل شود. و آن اثر فلاح و رستگاری است که دارنده چنین ایمانی نماز را بپا می‌دارد، چون نماز عبارت است از توجه کسی که جز فقر و ذلت ندارد به درگاه عظمت و کبریایی و منبع عزت و بهای الهی. و لازمه چنین توجهی این است که: نمازگزار متوجه به چنین مقامی، مستغرق در ذلت و خواری گشته و دلش را از هر چیزی که او را از قصد و هدفش باز می‌دارد برکنند.

آری، شخص فقیری که فقرش نه تنها از جهت درهم و دینار است، بلکه سراپای ذاتش را گرفته و وقتی در برابر غنی قرار می‌گیرد که غنایش را به هیچ مقیاس نمی‌توان اندازه گرفت، چه می‌کند؟ و ذلیل وقتی متوجه عزت مطلقه می‌گردد، عزتی که آمیخته با ذلت و خواری نیست، چه حالتی از خود نشان می‌دهد؟

و این همان معنایی است که کتاب کافی و دیگران آورده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گفتگوش با حارثه بن نعمان فرمود: برای هر حقی حقیقتی، و برای هر صواب نوری است...! ایمان به خدا هم وقتی اثر خود را می‌بخشد و آدمی را به اعمال صالح و صفات پسندیده نفسانی از قبیل خشیت و خشوع و اخلاص و امثال آن می‌کشاند که انگیزه‌های

### خشوع در نماز (109)

باطل و مکره‌های شیطانی بر آن غلبه نکند. و یا به عبارت دیگر، ایمان ما مقید به يك حال معین نباشد، همچنانکه خدای تعالی بدان اشاره فرموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ.» (11 / حج)

پس، مؤمن وقتی علی‌الاطلاق مؤمن است که آنچه می‌کند مبتنی بر اساسی حقیقی و واقعی و مقتضای ایمان باشد چون ایمان اقتضا دارد که اگر انسان عبادت می‌کند خشوع داشته باشد، و هر کاری که می‌کند خالی از لغو و امثال آن باشد.

در تفسیر قمی در ذیل آیه: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»، می‌گوید امام فرمود: خشوع در نماز این است که چشم به زیر بیندازی و همه توجهت به نماز باشد.

مؤلف: چشم به زیر انداختن و توجه به نماز از لوازم خشوع است پس تعریفی که امام فرموده تعریف به لازمه معنا است، ونظیر آن روایتی است که اَلدُّرُّ الْمَنْثُورُ از عده‌ای از صاحبان جوامع حدیث، از علی علیه‌السلام آورده که فرموده: خشوع آن است که در نمازت به این طرف و آن طرف نگاه نکنی که این نیز تعریف به لازمه معنا است.

(110) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

و در کافی به سند خود از مسمع بن عبدالملک، از ابی عبدالله علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: هر کسی که خشوع ظاهری او بیش از خشوع قلبی‌اش باشد نزد ما منافق است.

مؤلف: در الدر المنثور از عده‌ای از صاحبان جوامع حدیث از ابی‌الدراء از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت آورده که همین معنا را افاده می‌کند و عبارت آن این است که: به خدا پناه ببرید از خشوع نفاق! پرسیدند: خضوع نفاق چیست؟ فرمود اینکه ظاهر بدن خاشع دیده شود، و لسی در قلب خشوعی نباشد.

در مَجْمَعُ الْبَيَانِ گفته: روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نمازش چشم به سوی آسمان بلند می‌کرد، همین که این آیه نازل شد، از آن به بعد سر به زیر می‌انداخت و چشم به زمین می‌دوخت. <sup>(1)</sup>

1- السَّمِيحَاتُ، ج 15، ص 4.

خشوع در نماز (111)

(112)

## فصل هفتم: طهارت

### طهارت‌های سه گانه: غسل، وضو و تیمم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ، مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«هان ای کسانی که ایمان آوردید چون خواستید به نماز بایستید صورت و

(113)

دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوئید، و سر و پای خویش را تا غوزک مسح کنید، اگر

جنب بودید - با غسل کردن - خود را طاهر سازید، و اگر بیمار و یا در حال سفر بودید، و یا یکی از شما از غائط (توالت) آمد، و یا با زنان عمل جنسی انجام دادید، و آبی نیافتید تا غسل کنید، و یا وضو بگیرید، با خاك پاک تیمم کنید، دست به خاك زده به صورت و پشت دستها بکشید، خدا نمی‌خواهد شما دچار مشقت شوید، ولیکن می‌خواهد پاکتان کند، و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد که شکر به جای آرید.» (6 / مائده)

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهَا إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

«و نعمت خدا بر خویشان را بیاد آرید، و نیز بیاد آرید عهده‌ی را که او شما را بدان متعهد کرد، که در پاسخش گفتید سمعاً و طاعةً، و از خدا پروا کنید، که خدا دانا به افکار و نیات نهفته در دلها است.» (7 / مائده)

آیه اول از این آیات متعرض حکم طهارت‌های سه‌گانه یعنی غسل، وضو و تیمم (114) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

است، و آیه بعدش جنبه متمم و یا مؤکد حکم آنرا دارد.

البته در بیان حکم طهارت‌های سه‌گانه يك آیه دیگر در سوره نساء هست که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا» (43/نساء)

آیه مورد بحث (سوره مائده) از آیه سوره نساء روشنتر و گویاتر و نسبت به جهات حکم شاملتر است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ...» (6 / مائده) این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه نماز مشروط به شرطی است که در آیه آمده، یعنی شستن و مسح کردن که همان وضو باشد، و از آن بیش از این مقدار استفاده نمی‌شود که نماز وضو می‌خواهد، و اما

### **طهارت‌های سه‌گانه: غسل، وضو و تیمم** (115)

اینکه آنقدر اطلاق داشته باشد بطوری که دلالت کند بر اینکه هر يك نماز يك وضو لازم دارد، هر چند که وضوی قبلی باطل نشده باشد، منوط بر این است که آیه شریفه اطلاق داشته باشد، و آیات تشریح کمتر اطلاق - از جمیع جهات - دارد، البته این سخن با قطع نظر از جمله: «وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» است، چون با در نظر گرفتن این جمله هیچ حرفی نیست که آیه شریفه نسبت به حال جنابت اطلاق ندارد بلکه مقید به نبودن جنابت است، و حاصل معنای مجموع آیه این است که اگر جنب نباشید، و بخواهید به نماز بایستید، بایستید که وضو بگیرید و اما اگر جنب بودید بایستید خود را طاهر سازید.

گفتیم جمله مورد بحث اطلاق ندارد تا دلالت کند که يك يك نمازها وضو می‌خواهد اینک اضافه می‌کنیم که ممکن است همین معنا را از جمله: «وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ» استفاده کرد، چون این جمله به ما می‌فهماند که غرض خدای تعالی از تشریح غسل و

(116) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

وضو و تیمم این نیست که تکلیف و مشقت شما را زیاد کند، بلکه غرض این است که شما دارای طهارت معنوی به آن معنایی که خواهد آمد بشوید - خوب وقتی غرض داشتن طهارت است، نمازگزار مادام که وضوی قبلیش باطل نشده طهارت معنوی را دارد، پس تك تك نمازها وضو نمی‌خواهد.

این بود آن مقدار سخنی که به عنوان بحث تفسیری در تفسیر آیه می‌توان گفت، و اما زائد بر آن ربطی به تفسیر ندارد، بلکه بحث‌های فقهی است که باید در کتب فقه دیده، هر چند که مفسرین همه حرف‌های فقهی و تفسیری را در تفسیر خود آورده و کلام را طولانی کرده‌اند. <sup>(1)</sup>

1- المیزان، ج 15، ص 353.

طهارت‌های سه‌گانه: غسل، وضو و تیمم

(117)

## وضو، و نحوه انجام آن

«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ،»  
کلمه غَسَلَ به معنای عبور دادن آب بر جسم است، غالباً به منظور تنظیف و پاک کردن چرک و کثافت از آن جسم صورت می‌گیرد، و کلمه «وَجْه» به معنای روی و ظاهر سمت مقابل هر چیز است، لیکن در غالب موارد در چهره و صورت آدمی و یا به عبارتی سمت جلو سر انسان استعمال می‌شود، آن سمتی که چشم و بینی و دهان در آن سمت است و حد آن همان مقداری است که هنگام گفتگو پیدا است. این معنای لغوی وجه است ولی ائمه اهل بیت علیه السلام آن را در تفسیر آیه مورد بحث به حد معینی از سمت جلو سر تفسیر کرده‌اند، و آن عبارت است از طرف



طول بین ابتدای موی سر به پائین  
تا آخر چانه، و از طرف عرض آن  
(118) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مقدار از صورت که میان دو انگشت  
شست و میانی و یا شست و ابهام قرار  
گیرد. کلمه «أیدی» جمع کلمه ید است، که  
نام عضو خاصی از انسان است که با آن  
میگیرد و می‌دهد و می‌زند و کارهایی دیگر  
می‌کند، و آن عضو که نامش به فارسی دست  
است از شانه شروع شده تا نوک انگشتان  
ادامه می‌یابد، و چون عنایت در اعضای بدن  
به مقدار اهمیت مقاصدی است که آدمی از  
هر عضوی از اعضای خود دارد، و مثلاً غرض و  
مقصدش از دست دادن و گرفتن است، بدین  
جهت از همین عضو که گفتیم حدش از کجا تا  
به کجا است به خاطر اینکه نیمه قسمت  
پائین آن یعنی از مرفق تا سر انگشتانش  
بیشتر و یا بگومثلاً نود درصد مقاصدش را  
انجام می‌دهد، لذا کلمه ید - دست را  
بیشتر در همین قسمت بکار می‌زنند، و باز  
به خاطر اینکه از آن نود درصد باز نود  
درصد از مقاصدش را به وسیله قسمت  
پائین‌تر یعنی از مچ دست تا سر انگشتان  
انجام می‌دهد، این کلمه را بیشتر در همین  
قسمت به کار می‌برد، بنابراین کلمه دست  
سه معنا دارد: 1 - از نوک انگشتان تا مچ  
2 - از نوک انگشتان تا مرفق 3 - از نوک  
انگشتان تا شانه.

و این اشتراك در معنا باعث شده که  
خدای تعالی در کلام خود قرینه‌ای بیاورد  
تا

وضو، و نحوه انجام آن (119)

یکی از این سه معنا را در بین معانی  
مشخص کند، و آن قرینه کلمه «إِلَى الْمَرَاْفِقِ»  
است، تا بفهماند منظور از شستن دستها در

هنگام وضوء، شستن از نوک انگشتان تا مرفق است نه تا مچ دست و نه تا شانه، چیزی که هست از آنجا که ممکن بوده کسی از عبارت دستها را بشوئید تا مرفق خیال کند که منظور از شانه تا مرفق است. سنت این جمله را تفسیر کرد به اینکه منظور از آن قسمتی از دست هست که کف در آن قرار دارد.

و اما کلمه «إِلَيَّ»، این کلمه بطوری که استعمال آن به ما می‌فهماند وقتی در مورد فعلی که عبارت باشد از امتداد حرکت استعمال شود، حد نهایی آن حرکت را معین می‌کند (وقتی می‌گوئیم من تا فلان جا رفتم، معنایش این است که نقطه نهایی عمل من که همان رفتن باشد فلان جا است، و اما اینکه خود آن نقطه هم حکم ماقبل از کلمه «إِلَيَّ» - تا راداشته باشد و یا حکم آن را نداشته باشد مطلبی است که از معنای این کلمه خارج است. مثلاً وقتی گفته شود من ماهی را تا سرش خوردم کلمه تا دلالت نمی‌کند بر اینکه سر

(120) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

آن را هم خورده‌ام، و یا نخورده‌ام، بنابراین حکم شستن خود مرفق از کلمه «إِلَيَّ» استفاده نمی‌شود، آن را باید سنت‌بیان کند. (1)

## اختلاف مفسرین در شستن دست و بازو

بعضی از مفسرین گفته‌اند که کلمه «إِلَيَّ» به معنای کلمه مع (با) است، و جمله «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَيَّ الْمَرَاتِقِ»، به معنای این است که فرموده باشد: «وَ أَيْدِيكُمْ مَعَ الْمَرَاتِقِ»، و دستها را با مرفق‌ها بشوئید. همچنانکه در آیه: «وَلَا

تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ،» (2 / نساء) به این معنا آمده، دلیلی که برای این دعوی خود آورده‌اند، روایاتی است که می‌گویند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام وضو مرفق خود را نیز می‌شست،  
و

1- المیزان ، ج 15 ، ص 356.

اختلاف مفسرین در شستن دست و بازو (121) این جرأت عجیبی است که در تفسیر کلام خدای عزوجل به خود داده‌اند.

و اما اینکه آیه مورد بحث را تشبیه کرده به آیه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ،» این تشبیه درست نیست، زیرا در این آیه نیز کلمه «إِلَىٰ» به معنای کلمه «مَعَ» نیامده، بلکه فعل «لَا تَأْكُلُوا» متضمن معنای «لَا تَضْمُوا» ضمیمه مکنید، یا مثل آن است، می‌خواهد بفرماید مال مردم را ضمیمه مال خود نکنید.

از آنچه گذشت روشن گردید که جمله «إِلَىٰ الْمَرَافِقِ» قید است برای کلمه «أَيْدِيكُمْ» در نتیجه حکم وجوب شستن به اطلاق خود باقی است و مقید به آن غایت نیست. علاوه بر اینکه هر انسانی که بخواهد دست خود را بشوید - چه در حال وضو و چه در غیر حال وضو - بطور طبیعی می‌شوید، و شستن طبیعی همین است که از بالا به پائین بشوید، و از پائین به بالا شستن هر چند ممکن است، لیکن طبیعی و معمولی نیست، و روایات وارده از ائمه اهل بیت علیه‌السلام هم به همان طریقه طبیعی فتوا می‌دهند نه به طریقه دوم. (122) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

علاوه بر اینکه بنا به گفته صاحب مَجْمَعُ الْبَيَانِ امت اجماع دارد بر اینکه وضوی

کسی که از بالا به پائین می‌شوید - صحیح است و این نیست مگر بخاطر جمله مورد بحث با آن سازگار است و این هم نیست مگر بخاطر اینکه جمله: «إِلَى الْمَرَاثِقِ» قید برای موضوع یعنی «أَيْدِيكُمْ» است، نه برای حکم یعنی جمله «فَاغْسِلُوا»<sup>(1)</sup>.

## مسح سر و پاها

«وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، کلمه «مَسَحَ» به معنای کشیدن دست و یا هر عضو دیگر از لاس است بر شیء ملموس، بدون اینکه حائلی بین لاس و ملموس باشد، و نیز خود لاس دست و یا عضو دیگر خود را به آن شیء بکشد.

1- المیزان ، ج 15 ، ص 357.

مسح سر و پاها (123)

پس اینکه فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ»، دلالت دارد بر اینکه مسح سر، مقداری از آن واجب است نه همه آن، و اما اینکه آن مقدار کجای سر است؟ از مدلول آیه خارج است و این سنت است که عهده دار بیان آن است، و سنت صحیح وارد شده به اینکه سمت پیشانی یعنی جلو سر باید مسح شود.<sup>(1)</sup>

## مسح پا، و اختلاف مفسرین در آن

روایاتی که از طرق اهل سنت آمده هر چند که ناظر به تفسیر لفظ آیه نیست، و تنها عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا فتوای بعضی از صحابه را حکایت می‌کند، که در وضو پای خود را می‌شسته‌اند، ولیکن آنجائی که خود آن روایات در مضمونی که دارند متحد



شستن آنها باشد، و درباره عضو مسح کردن هیچ تحدید حدودی نشده، به جز پا که فرموده پا را تا کعب مسح کنید، از همین تحدید می‌فهمیم که مسح پا هم حکم شستن آنرا دارد. و این سخن از نامربوطترین سخنانی است که در تفسیر آیه مورد بحث و توجیه فتوای بعضی از صحابه در مورد شستن پاها در وضو گفته‌اند، برای اینکه هر کسی می‌داند که مسح غیر شستن و شستن غیر مسح کردن است، علاوه بر اینکه اگر بنا باشد (126) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مسح پاها را به شستن پاها معنا کنیم چرا این کار را در مورد مسح سر نکنیم؟

این بود آن وجوهی که خواستند با آن و با امثال آن آیه را طوری معنا کنند که بالاخره مسأله شستن پاها در وضو را به گردن آن بگذارند، چرا؟ برای اینکه روایاتی که گفته باید پاها شسته شود را بدان جهت که مخالف کتاب است طرح نکرده باشند، خلاصه کلام اینکه به خاطر تعصبی که نسبت به بعضی روایات داشته‌اند آیه را با توجیهاتی نجسب طوری توجیه کرده‌اند که موافق با روایات نامبرده بشود، و در نتیجه آن روایات عنوان مخالفت کتاب بخود نگیرد، و از اعتبار نیفتد، حرفی که ما با این آقایان داریم این است که اگر این عمل شمادرس باشد و بشود هر آیه‌ای را به خاطر روایتی حمل بر خلاف ظاهرش کرد، پس دیگر چه وقت و کجا عنوان مخالفت کتاب

مسح پا، و اختلاف مفسرین در آن (127)

مصادق پیدا می‌کند؟<sup>(1)</sup>

پس خوب بود آقایان برای حفظ آن روایات همان حرفی را بزنند که بعضی از پیشینیان

از قبیل انس و شعبي و غیر آن دو زده اند بطوري که از ایشان نقل شده گفته اند: جبرئیل امین در وضو مسح بر پاها را نازل کرد، ولي سنت (پیامبر) شستن پاها را واجب ساخت، و معنای این حرف این است که کتاب خدابه وسیله سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسخ شد و در این صورت عنوان بحث برگشته و صورتی دیگر به خود می گیرد، و آن این است که آیا جائز است که کتاب خدا به وسیله سنت نسخ بشود یا نه؟

1- المیزان، ج 15، ص 361.

(128) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

### حد نهایی مسح پا

«... وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ...»  
 «... مسح کنید سر خود را، و مسح کنید پای خود را تا غوزک<sup>(1)</sup>...» (6/مائده)  
 کلمه کعب به معنای استخوان بر آمده در پشت پای آدمی است، هر چند که بعضی گفته اند به معنای غوزک پا یعنی آن استخوان بر آمده ای است که در نقطه اتصال قدم به ساق آدمی قرار دارد، ولي اگر کعب این باشد در هر يك از پاهای انسان دو کعب وجود دارد.<sup>(2)</sup>

### تطهیر با غسل جنابت

«وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا،» زمينه آیه، زمينه بیان این معنا است که نماز طهارت لازم دارد، و طهارت شرط در آن است، در نتیجه تقدیر کلام چنین می شود: (ای کسانی که ایمان آورده اید چون خواستید نماز

بخوانید صورت و دست‌های خود را بشوئید،  
وسر

1- املاء غوزك و قوزك هر دو صحیح است.

2- المیزان ، ج 15 ، ص 365.

تطهیر با غسل جنابت (129)

و پای خود را مسح کنید البته این در صورتی است که جنب نبوده باشید، و اما اگر جنب بودید باید طهارت کسب کنید.)

در نتیجه از آن استفاده می‌شود که تشریح وضو تنها مخصوص حالتی است که انسان جنب نباشد، و اما در صورت جنابت فقط باید غسل کند همچنانکه اخبار نیز بر همین معنا دلالت دارند.

و این حکم عیناً در سوره نساء نیز بیان شده، در آنجا آمده: « وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا، » بنابراین آیه مورد بحث يك نکته اضافی دارد و آن این است که در این آیه غسل را تَطَهَّرَ (خویشتن را پاک کردن) نامیده، همچنانکه شستشوی بدن از چرك را تنظیف می‌نامند. از این آیه نکته‌ای که در بعضی اخبار هست استفاده می‌شود و آن این است که فرموده‌اند: «**مَا جَرِي عَلَيْهِ الْمَاءُ فَقَدْ طَهَّرَهُ،**» هر چیزی که آب بر آن جریان یابد پاک شده است.

(130) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب با ذکر سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل آیه شریفه: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ،» فرموده: یعنی هر گاه از خواب برخاستید برای نماز، راوی - که ابن بکیر است - می‌گوید: عرضه داشتم: مگر خواب وضو را باطل می‌کند؟ فرمود: بله، البته در صورتی که بر گوش مسلط شود و گوش چیزی نشنود.



و در کافي به سند خود از زراره روايت کرده که گفت: من به امام ابي جعفر باقر عليه السلام عرضه داشتم: از کجا فهميدي که فرمودي: مسح به پاره اي از سر و پاره اي از پاها واجب است نه بر همه آن دو؟ حضرت خنديد، و سپس فرمود: اي زراره! هم رسول خدا صلي الله عليه وآله بيان کرده و هم کتاب خدا طبق آن نازل شده، براي اينکه خدای عز وجل مي فرمايد: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»، که از آن مي فهميم همه صورت بايد شسته شود، آنگاه فرموده: «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»، که با واو عاطفه دستها تا مرفق را متصل به وجه فرموده، و از اين اتصال مي فهميم که دو دست تا مرفق نیز همه اش بايد شسته شود،

### تطهير با غسل جنابت (131)

آنگاه با آوردن فعلي ديگر بين کلام فاصله انداخته و فرموده: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ»، که از اين فاصله انداختن و از حرف با در «بِرُؤُوسِكُمْ» مي فهميم، که مسح به بعض سر واجب است و چون با آوردن واو عاطفه پاها را وصل به سر کرد، و فرمود: «وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، مي فهميم مسح بر قسمتي از پاها واجب است.

از سوي ديگر رسول خدا صلي الله عليه وآله اين آيه را براي مردم تفسير فرمود، ليکن مردم تفسير آن جناب را ضايع کرده، (به آري خود سرانه خود عمل کردند)، خدای تعالی سپس فرمود: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ»، که چون وضو را در صورت دسترسي نداشتن به آب ساقط کرده، بعضي از اعضاي شستن در وضو را يعني از مسح تا انگشتان دست و صورت را محل مسح در تيمم قرار داده فرمود: «بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ»، و در آخر کلمه «مِنْهُ» را اضافه کرد،

می‌فهمیم که بعضی از صورت و دستها باید تیمم شود و مسح همه صورت واجب

(132) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

نیست، چون آن مقدار غباری که از خاک زمین به دست می‌چسبد به بعضی از کف دست می‌چسبد و به بعضی دیگرش نمی‌چسبد خدای تعالی سپس فرمود: « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، كَـهُ مِنْظُورٍ مِنْ حَرَجٍ فِي تَنَـكُّنَا قَرَارٍ كَرَفْتَنَ اسْتِ. » (1)

## حکم تیمم

« وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا، »

« و اگر بیمار و یا در حال سفر بودید، و یا یکی از شما از غائط (از توالت) آمد، و یا با زنان عمل جنسی انجام دادید، و آبی نیافتید (تا غسل کنید و یا وضو بگیرید)، با خاک پاک تیمم کنید! » (43 / نساء)

1- المیزان ، ج 5 ، ص 365.

## حکم تیمم (133)

در این جمله شروع شده به بیان حکم کسی که دسترسی به آب ندارد تا غسل کند، و یا بدن خود را بشوید.

خدای تعالی در میان عذرهای تنها سفر و بیماری را ذکر کرد، و در میان موجبات وضو و غسل تنها مسأله غائط و تماس با زنان را آورد. باید دانست منظور آوردن نمونه‌هایی است از مواردی که انسان اتفاقاً مبتلا به بی‌آبی می‌شود، و نمونه مواردی که طبعاً و غالباً پیش می‌آید بیماری و سفر است، که آدمی در این دو

حال غالباً در معرض و در مظنه بی آبی قرار می‌گیرد و نمونه مواردی که حیانا بطور اتفاق پیش می‌آید غائط و جنابت است که دست نیافتن به آب در این دو حال اتفاقی است، و از جهتی دیگر عکس گذشته پیش آمدن اصل بیماری و سفر در مقایسه با بنیه طبیعی بشر امری است که حیانا پیش می‌آید، ولی احتیاج به دفع غائط و تماس با زنان امری طبیعی است، یکی از آن دو باعث حدث اصغر و نجاست بدن می‌شود، و دیگری موجب حدث اکبر و

(134) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

غسل است، یکی وضو را واجب می‌کند و دیگری غسل را، پس این موارد چهارگانه مواردی است که انسان مبتلا بدان می‌شود، بعضی از آنها اتفاقاً پیش می‌آید و بعضی دیگر طبیعتاً، و دست نیافتن به آب در بعضی از آن موارد غالباً پیش می‌آید، مانند مرض و سفر، و در بعضی دیگر حیانا مانندتخلی کردن و مباشرت با زنان که در این موارد اگر دست آدمی به آب نرسید باید تیمم کند.

و بنابراین مسأله نبودن آب کنایه است از اینکه انسان نتواند آب را استعمال کند، حال یا به خاطر اینکه آب ندارد، و یا آب برایش ضرر دارد، و یا وقت برای غسل و وضو ندارد، و اگر از همه این موارد تعبیر کرد به اینکه آب نیابد برای این بود که غالب مواردی که انسان قدرت بر وضو و غسل ندارد موردی است که آب پیدا نمی‌کند و لازمه این سخن آن است که یافت نشدن آب قیید باشد برای امور چهارگانه، و حتی برای بیمار.

مراد از مرض در کلمه «مَرَضِي» آن بیماریهایی است که انسان مبتلای به آن،

### حکم تیمم (135)

نمی‌تواند آب استعمال کند، به این معنا که استعمال آب برای او یا حرجی دارد یا مایه ضرر است، این نکته را ما از اینجا استفاده کردیم که جمله «إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى» را مقید کرده به جمله «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً» هر چند که از سیاق آیه نیز استفاده می‌شود.

مسافرت خود یکی از ابتلاآت است که آدمی دارد، و در آن حال بسیار می‌شود که دسترسی به آب پیدا نمی‌کند.

اعاده تیمم یا وضو برای کسی که تیمم یا وضویش را به حدث اصغر نشکسته، و هنوز آن را دارد واجب نیست. این استفاده بوسیله روایاتی که دلالت دارد بر عدم وجوب طهارت بر کسی که طهارت قبلی را دارد تأیید می‌شود.

توجه بفرمائید که در عبارت «أَوْ جَاءَ أَحَدًا مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ» تا چه اندازه و چقدر زیبا رعایت ادب شده است.

«أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ» این جمله تعبیری است کنایه‌ای که منظور از آن عمل جماع است، و به منظور رعایت ادب جماع را لمس زنان خوانده، تا به زبان تصریح

(136) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

بنام عملی که طبع بشر از تصریح بنام آن عمل امتناع دارد نکرده باشد.<sup>(1)</sup> چگونه و بر چه چیز باید تیمم کرد؟

«فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ»

کلمه «تَيَمَّمُوا» به معنای قصد کردن است، و کلمه «صَعِيدًا» به معنای رویه و پوست زمین است (آنچه از ظاهر زمین به چشم می‌خورد،) و

توصیف صعید به اینکه صعیدی «طیب» باشد - با در نظر گرفتن اینکه «طیب» از هر چیزی است که حال و وضعی به مقتضای طبع اولیه اش داشته باشد - برای اشاره به این بوده که شرط است در خاک تیمم اینکه حالت اصلی خود را داشته باشد، مثلاً از خاک یا سنگ‌های طبیعی معمولی باشد، نه خاکی که با پخته شدن و حرارت دیدن حالت اصلی خود را از دست داده و به صورت

1- المیزان ، ج 5 ، ص 366.

### چگونه و بر چه چیز باید تیمم کرد؟ (137)

گچ، آهک و سفال در آید و یا در اثر فعل و انفعال‌های طبیعی به صورت مواد معدنی در آمده باشد، در آیه شریفه: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» (58/اعراف) نیز منظور از طیب بودن بلد - سرزمین - همین است، و ما از همین طیب بودن محل تیمم، همه شـرط‌هایی که روایات در صعید معتبر دانسته استفاده می‌کنیم. و چه بسا از مفسرین گفته اند که مراد از طیب بودن صعید این است که خاک تیمم نجس نباشد. و این که فرمود: «...فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ مِنْهُ...» (43 / نساء) اگر در مقابل آیه قبلی که راجع به وضو بود قرار دهیم می‌بینیم که با یکدیگر مطابقت می‌کند، یعنی آنچه در وضو دستور شستن را داده بود در تیمم دستور مسح کشیدنش را داده، پس تیمم در حقیقت همان وضو است، با این تفاوت که در وضو مسح سر و پاها واجب بود، و در تیمم ساقط شده و در وضو شستن صورت و دست‌ها واجب بود، در تیمم از باب تخفیف ساقط شده، و به این اکتفا شده که صورت و دست‌ها مسح شود.

و این خود اشاره دارد به اینکه اعضای تیمم همان دو عضو وضو هستند، ولی از آنجائی که خدای تعالی با مسح متعدی به حرف باء تعبیر آورده، به ما می‌فهماند که (138) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

مسح همه صورت و همه دست که در وضو شستن آن واجب بود و اجب نیست، بلکه بعضی از صورت و بعضی از دست‌ها کافی است، این اشاره درست با آنچه از روایات که از طرق ائمه اهل‌البیت وارد شده منطبق است، در آن روایات محل مسح در صورت مشخص شده به مابین رستنگاه موی سر تا ابرو، و در دست تحدید شده به مچ دست‌ها تا سر انگشتان.

با این بیان، فساد گفتار آن گروه از مفسرین روشن می‌شود که اندازه دست را پائین‌تر از گودی زیربغل مشخص کرده‌اند و هم‌چنین بطلان گفتار بعضی دیگر که گفته‌اند: در تیمم همان مقدار از دست‌ها معتبر است که در وضو معتبر است، یعنی از مرفق تا سر انگشتان. وجه فساد این دو قول این است که: مسح وقتی با حرف باء متعدی شود دلالت بر این می‌کند که باید عضو ماسح<sup>(1)</sup> به بعضی از رویه عضو ممسوح<sup>(2)</sup> کشیده شود، و آن دو قول می‌گفتند به همه دست‌ها.

و به نظر می‌رسد که کلمه من در منه ابتدائی باشد، و مراد از آن این باشد که مسح به

1- به معنای مسح کننده است.

2- به معنای مسح شده است.

چگونه و بر چه چیز باید تیمم کرد؟  
(139)

صورت و دو دست از صعید ابتدا شود، و خلاصه همان را بگویند که سنت بیان کرده، و گفته باید نمازگزار دست خود را بر

صعید بگذارد، و بدون فاصله به صورت و دو دست خود بکشد. لیکن از گفتار بعضی از مفسرین چنین بر می‌آید که خواسته‌اند بگویند حرف من در اینجا تبعیضی است و این نکته را می‌رساند که بعد از زدن دست بر صعید، مقداری - هر چند به قدر غبار هم که شده - از آن خاک بر دست مانده را به صورت و دست بکشید، از این معنا نتیجه گرفته که واجب است صعیدی که در تیمم به کار می‌رود مشتمل بر خاک و غبار باشد، تا آن‌خاک و غبار به صورت و دست کشیده شود، و اما تیمم بر سنگ صافی که هیچ غباری به آن بند نمی‌شود درست نیست، ولیکن آنچه از آیه ظاهر است همان است که ما گفتیم (و خدا داناتر است!) (1)

1- المیزان، ج 5، ص 372.  
 (140) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

## فصل هشتم: وضو و تیمم رسول الله صلی الله علیه و آله

### کیفیت وضوی رسول خدا به عنوان الگو

در کافی به سند خود از زراره و بکیر روایت کرده که از امام باقر علیه السلام از وضوی رسول خدا پرسیدند، حضرت دستور داد طشتی - و یا ظرف کوچکی - آوردند که در آن آب بود، پس دست راست خود را در آب فرو برد، و مشتی از آن برگرفت، و به صورت خود ریخت، و صورت خود را با آن شست، سپس دست چپ خود را در آب فرو برده مشتی از آن گرفت و به ساعد خود - یعنی مرفق به پائین - ریخت، و دست راست خود

را با آن شست، ولی همواره دست را از بالا  
به پائین کشید، هیچگاه از پائین به  
(141)

طرف مرفق نکشید، نه در دست راست و نه  
در دست چپ، سپس کف دست راست خود را در  
آب فرو برد، مшти آب برگرفته به ذراع -  
مرفق تا سر انگشتان - خود ریخت، و در  
دست چپ همان کرد که در دست راست کرد،  
آنگاه سر و دو پای خود را با تری کف  
دستش مسح کرد، و آب جدیدی برای مسح به  
کار نبرد، آنگاه فرمود: نباید انگشتان  
را در زیر بند کفش برد، و سپس اضافه کرد  
که خدای تعالی می‌فرماید: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى  
الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ»، و به  
حکم این فرمایش هیچ مقدار (و به فرموده  
فقه‌ها حتی سر سوزنی)، از صورت و دست‌ها  
باید نشسته نماند، برای اینکه فرموده:  
بشوئید صورت و دست‌هایتان را تا مرفق‌ها.  
آنگاه فرموده: «فَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ  
إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، و به حکم این دستور اگر  
مقداری از سر و یا مقداری از روی پای خود  
را از اول سر انگشتان تا به کعب مسح  
کنید کافی است، راوی می‌گوید: عرضه داشتم  
کعب پاها کجای آن است؟ فرمود: اینجا  
یعنی بند پا و پائین‌تر از ساق، پرسیدم:

(142) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث  
این چیست؟ (که نشان می‌دهی) فرمود: این  
جزء استخوان ساق است، و کعب پائین‌تر از  
آن است، پرسیدم: خدا تو را اصلاح کند آیا  
یک مشت آب برای شستن صورت و یک مشت برای  
شستن هر ذراع بس است؟ فرمود: آری، البته  
در صورتی که با منتهای دقت آن مشت آب را  
به همه ذراع (استخوان پهن دست) و کف  
برسانی، البته با دو مشت این کار  
بہتر صورت می‌گیرد.



مؤلف: این روایت از روایات معروف است، عیاشی آن را از بُکَیْر و زُرارة از امام باقر علیه السلام و در سندی دیگر مثل آن را از عبدالله بن سلیمان از ابی جعفر روایت کرده، و در معنای آن و معنای روایت سابق روایاتی دیگر هست.

در تفسیر برهان آمده که عیاشی از رزازه بن اعین و ابو حنیفه از ابی بکر بن حزم روایت کرده که گفت: مردی وضو گرفت و مسح پاها را بر چکمه خود کشیده، داخل مسجد شد، و به نماز ایستاد، علی علیه السلام آمد و با پای خود به گردن او زد، و فرمود: وای بر

کیفیت وضوی رسول خدا به عنوان الگو  
(143)

تو چرا بی وضو نماز می‌خوانی؟ آن مرد عرضه داشت: عمر بن خطاب به من چنین دستور داد، حضرت دست او را گرفته نزد عمر آورد، و با صدای بلند فرمود: ببین این شخص چه چیزی از تو روایت می‌کند، عمر گفت: بله من به او گفتم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌طور مسح کرد، حضرت فرمود: قبل از مائده یا بعد از آن؟ گفت: این را نمی‌دانم، فرمود: حال که نمی‌دانی پس چرا فتوا می‌دهی؟ مسح بر چکمه در سابق نازل شد (و در مائده نسخ شد.)

(نکته بسیار مهمی که در این روایت توجه خواننده را به خود جلب می‌کند این است که عمر بن خطاب در این روایت می‌گوید: رسول خدا از روی چکمه مسح کرد! نمی‌گوید که از روی چکمه پایش را شست! بعد چگونه آقایان فتوی صادر می‌کنند که پا را به جای مسح باید شست؟!)

مؤلف: در عهد عمر اختلاف در جواز و عدم جواز مسح بر روي كفش شايع بود، و (144) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

نظرعلي عليه السلام اين بود که آن دستور با آيه سوره مائده نسخ شده، اين نظريه از روايات اين باب استفاده مي‌شود، و به همین جهت از بعضي‌ها از قبيل براء و بلال و جرير بن عبدالله روايت شده که آنان از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل کرده‌اند که آن جناب بعد از مائده نيز بر روي كفش و پاپوش مسح مي‌کرده، وليکن رواياتشان خالي از اشکال نيست، و گويامنشأ اختلاف مذکور اين پندار بوده که مدعيان نسخ دليل ناسخ را غير از آيه مي‌دانند، و غير آيه نمي‌تواند ناسخ باشد، در حالي که اين پندار صحيح نيست و دليل نسخ خود آيه مائده است براي اينکه آيه شريفه مسح بر قدم را واجب کرده، و معلوم است که پاافزار و كفش قدم نيست، و همین پاسخ را روايت بعدي داده است.

و تفسير عياشي از محمد بن احمد خراساني - وي بقيه راويان حديث تا زمان امام را ذکر نکرده - روايت آورده که گفته است، مردی به حضور اميرالمؤمنين عليه السلام آمد، و از مسح بر پاافزار پرسيد، حضرت لحظه‌اي سر به پائين انداخت، آنگاه سر بلند کرد و

**کيفيت وضوي رسول خدا به عنوان الگو**

(145)

فرمود: خدای تبارک و تعالی بندگان خویش را امر به طهارت فرموده، و آنرا در بين اعضاي بدن تقسيم کرده، سهمي از آنرا به صورت، و سهمي به سر، و نصيبي به دو پا و بهره‌اي به دو دست

داده، اگر پاافزار یکی از این اعضاي بدن است می‌توانی آنرا مسح کنی!!<sup>(1)</sup>

### کیفیت تیمم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

در تفسیر عیاشی از حسن بن زید از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که گفت: علی علیه السلام در عهد عمر بن خطاب در مسأله مسح بر پاافزار مخالف سایرین بوده، آنها می‌گفتند: ما دیدیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر پاافزار خود مسح می‌کرد و حضرت در پاسخ هر کس که

1- المیزان، ج 5، ص 378.

(146) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

این استدلال را می‌کرد می‌پرسید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نزول مائده چنین می‌کرد یا بعد از آن؟ می‌گفتند نمی‌دانیم، آن جناب می‌فرمود: ولی من می‌دانم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول سوره مائده دیگر بر پاافزار مسح نکرد و هر آینه مسح کردن بر پشت یک الاغ را بیشتر دوست دارم تا مسح کردن بر پاافزار، آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» تا آنجا که فرموده: «الْمَرَاتِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَارْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ.»<sup>(1)</sup>

1- المیزان، ج 5، ص 380.

کیفیت تیمم رسول الله (147)

(148)

## فصل نهم: پاکیزگی و اتمام نعمت الهی

هدف از تشریح طهارت‌های سه گانه

«ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«خدای تعالی نمی‌خواهد هیچگونه حرج و دشواری را بر شما تحمیل کند، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند شاید شکرش را بجای آورید!» (6 / مائده)

و اینکه خدای تعالی با آوردن کلمه لیکن از مطلب قبل که فرمود: خدا نمی‌خواهد بر شما حرج تحمیل کند اعراض کرد، خود دلیل بر این است که مراد از آیه شریفه این است که حرج را از ملاک حکم نفی کند و بفرماید: احکامی که خدای تعالی بر شما تکلیف کرده

(149)

حرجی نیست و به منظور دشوار کردن زندگی شما تشریح نشده، (بلکه به این منظور تشریح شده که شما را پاک کند.) وجه این دلالت این است که از ظاهرگفتار آیه بر می‌آید که مراد از احکام جعل شده، تطهیر شما و اتمام نعمت بر شما است، نعمتی که همان ملاک احکام است، نه اینکه مراد دشوار کردن زندگی بر شما باشد، و به همین جهت هر جا که دیدیم وضو و غسل بر شما حرجی و دشوار است مثلاً آب نیست و پیدا کردن آب برایتان سخت است، و یا آب هست ولی استعمال آن دشوار است، ما در آنجا تکلیف وضو و غسل را بر داشته به جای آن تیمم را که در وسع شما است بر شما واجب می‌سازیم، و اما حکم طهارت که غرض اصلی ما است را به کلی از بین نمی‌بریم،

این خود دلیل بر این است که ما طهارت شما و کامل کردن نعمت خود بر شما را می‌خواهیم، تا شاید شما شکر بگزارید. <sup>(1)</sup>  
 1- المیزان، ج 5، ص 374.  
 (150) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

## تطهیر و اتمام نعمت

«وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

لازمه مطلبي که ما در معنای حرج نخواستن آوردیم این است که مراد از جمله: «يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»، این باشد که بفرماید غرض ما از تشریح وضو و غسل و تیمم تنها حاصلشستن طهارت در شما است، چون این سه دستوره وسیله و سبب برای طهارت است، و این طهارت هرچه باشد غیر از پاکیزگی ظاهری و برطرف شدن خبث و کثافات از بدن است، بلکه طهارتی است معنوی، که به وسیله یکی از این سه دستور حاصل می‌شود، و آنچه که در نماز شرط شده علاوه بر پاکی ظاهر بدن، همین طهارت معنوی است.

و اما اینکه فرمود: «وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ...» بطوری که در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

تطهیر و اتمام نعمت (151)

دینکم...» (3 / مائده) فرموده، مراد از نعمت در آیه مورد بحث نعمت دین است، البته نه از حیث اجزای آن، یعنی تک تک معارف و احکامش، بلکه از حیث اینکه دین عبارت است از تسلیم خدا شدن در همه شؤون و این همان ولایت خدا بر بندگان و حکمرانیش در ایشان است، و این ولایت وقتی تمام می‌شود و به حد کمال می‌رسد که همه

احکام دینی که قسمتی از آن طهارت‌های سه گانه است را تشریح بفرماید.

از اینجا به روشنی به دست می‌آید که بین دو غایت و نتیجه‌ای که برای تشریح طهارت‌های سه گانه ذکر شده یعنی جمله: «لِيُطَهَّرَكُمُ»، و جمله «لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ»، فرق هست، و آن این است که جمله اول غایت تشریح طهارت‌های سه گانه به تنهایی را بیان می‌کند، چون پاک شدن نتیجه این سه دستور است، ولی جمله دوم نتیجه تشریح همه احکام را بیان می‌کند، که سه دستور مزبور تنها سهم خود را از آن دارند، یعنی از میان همه احکام سه حکم و از میان همه نعمت‌های دینی سه نعمتند، پس در حقیقت دو نتیجه نام برده یکی خصوصی است و دیگری عمومی.

و بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: خدای تعالی نمی‌خواهد بدون جهت بار شما را سنگین کند، بلکه می‌خواهد با جعل طهارت‌های سه گانه دو کار کرده باشد، اول اینکه برای شما پاکیزگی را که خاصیت خصوص این سه دستور است حاصل کرده باشد،

(152) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

دوم اینکه نعمت عمومی را که همان نعمت دین است با تشریح این سه حکم متمم کرده باشد، شاید شما خدای را بر نعمتش شکر کنید و خدای تعالی شمارا خالص برای خود بسازد (دقت بفرمائید.)<sup>(1)</sup>



مؤلف: طم مو به معنای اصلاح  
سر و صورت است، و در معنای این  
روایت و قریب به آن احادیث  
بسیاری در کتب شیعه و سنی آمده  
است. (1)

1- المیزان، ج 5، ص 375.

(154) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

## بخش دوم: روزه، و مبانی قوانین آن در قرآن

### فصل اول: تشریح روزه

تشریح روزه در اسلام و ادیان پیشین

(155)

(156)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ  
عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَيَّ الَّذِينَ  
مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ،»

«ای کسانی که ایمان آورده اید  
روزه بر شما واجب شده همانطور که  
بر اقوام قبل از شما واجب شده  
بود شاید با تقوا شوید.» (183 /  
بقره)

«أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ  
عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَيَّ الَّذِينَ  
يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ  
خَيْرٌ لَهُ وَ أَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ  
تَعْلَمُونَ،»

(157)

«و این روزهایی چند است، پس هر کس از  
شما مریض و یا مسافر باشد باید ایامی  
دیگر بجای آن بگیرید و اما کسانی که به  
هیچ وجه نمیتوانند روزه بگیرند عوض روزه



براي هر روز يك مسكين طعام دهند واگر  
كسي عمل خيري را داوطلبانه انجام  
دهد برايش بهتر است و اينكه روزه  
بگيريد براي تان خير است اگر  
بناي عمل كردن داريد!» (184 /  
بقره)

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى  
لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَن  
شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ  
مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ  
اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ  
لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَ  
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

«و آن ايام کوتاه ماه رمضان است كه  
قرآن در آن نازل شده تا هدايت مردم و  
بياناتي از هدايت و جدا سازنده حق از  
باطل باشد پس هر كس اين ماه را درك كرد  
بايد روزه اش بگيرد و هر كس مريض و يا  
مسافر باشد بجاي آن چند روزه از ماه هاي  
ديگر بگيرد خدا براي شما آساني و سهولت  
را خواسته و دشواري

(158) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

نخواستہ و منظور این است كه عده سي  
روزه ماه را تكميل کرده باشيد و خدا را  
در برابر اينكه هدايتتان كرد  
تكبير گفته و شايد شكرگزارى کرده  
باشيد.»

(185 / بقره)

سياق این سه آيه دلالت دارد بر اينكه  
هر سه با هم نازل شده و به هم متصلند، و  
نظير كلام واحدي هستند كه يك غرض را  
دربردارند، و آن غرض عبارت است از بيان  
وجوب روزه ماه رمضان.

قسمتي از گفتار این سه آيه به منزله  
زمينه چيني براي قسمت ديگر آن است، يعنى  
دو آيه اول به منزله مقدمه است براي آيه

سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می‌شود که صاحب کلام، اطمینان ندارد از اینکه شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند، برای اینکه تکلیف نامبرده تکلیفی است که بالطبع برای مخاطب، شاق و سنگین است، و به این منظور، دو آیه اول از جملاتی ترکیب شده که هیچ یک از آنها از هدایت ذهن مخاطب به

تشریح روزه در اسلام و ادیان پیشین  
(159)

تشریح روزه رمضان خالی نیست، بلکه در همه آنها به تدریج ذهن شنونده را به سوی آن توجه می‌دهد، و به این وسیله اضطراب ذهن او را از بین می‌برد، و در نتیجه علاقمند به روزه می‌کند، تا با اشاره به تخفیف و تسهیلی که در تشریح این حکم رعایت شده، و نیز با ذکر فوائد و خیر دنیوی و اخروی که در آن است، حدت و شدت دلخواهی و استکبار او را بشکنند.

و بهمین جهت بعد از آنکه در جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»، مسأله وجوب روزه بر مسلمانان را خاطرنشان کرد، بلافاصله فرمود: «كَمَا كُتِبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، و فهمانید که شما مسلمانان نباید از تشریح روزه وحشت کنید، و آن را گران بشمارید، چون این حکم منحصر به شما نبوده، بلکه حکمی است که در امتهای سابق نیز تشریح شده بود.

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، یعنی علاوه بر اینکه عمل به این دستور، همان فائده‌ای را دارد که (160) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

شما به امید رسیدن به آن ایمان آوردید، و آن، عبارت است از تقوا، و علاوه بر این، این عمل که گفتیم در آن،

امید تقوا برای شما هست، همچنان که برای امت‌های قبل از شما بود، عملی نیست که تمامی اوقات شما را و حتی بیشتر اوقاتتان را بگیرد، بلکه عملی است که در ایامی قلیل و معدود انجام می‌شود، «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ».

علاوه بر این ما در تشریح این حکم رعایت اشخاصی را هم که این تکلیف برایشان طاقت فرسا است کرده‌ایم، و اینگونه افراد باید به جای روزه فدیة بدهند، آن هم فدیة مختصری که همه بتوانند بدهند، و آن عبارت است از طعام یک مسکین. «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ... فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ».

و وقتی این عمل هم خیر شما را در بردارد، و هم تا جائی که ممکن بوده رعایت آسانی آن شده، خیر شما در این است که به طوع<sup>(1)</sup> و رغبت خود روزه را بیاورید، و بدون کراهت و سنگینی و بی پروا انجامش دهید، «فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» برای این که

1- به معنای رضا و رغبت است.

تشریح روزه در اسلام و ادیان پیشین  
(161)

عمل نیک را بطوع و رغبت انجام دادن بهتر است، از اینکه به کراهت انجام دهند.

بنابر آنچه گفته شد زمینه گفتار در دو آیه اول مقدمه است برای آیه سوم که می‌فرماید:

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ!»

«پس هرکس این ماه را درک کرد باید روزه اش را بگیرد!»

از آنجائیکه حکم روزه عبارت است از محرومیت نفس از بزرگترین مشتهیات، و مهم‌ترین تمایلاتش، یعنی خوردن و نوشیدن و

جماع، محرومیت از آنها ثقیل بر طبع و مصیبتی برای نفس آدمی است، لذا شارع در توجیه حکم ناگزیر از این است که قبلاً برای شنوندگان - با در نظر گرفتن اینکه عموم مردمند و بیشتر مردم عوام و پیرو مشتهیات نفسند - مقدمه‌ای بچینند، و دل‌هاشان را علاقه‌مند بدان سازد، تا تشنه پذیرش آن شوند .

منظور از بیان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید،» توجه دادن

(162) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

مردم به صفت ایمانشان است، خواست بفهماند با توجه به اینکه دارای ایمانید باید هر حکمی را که از ناحیه پروردگارتان می‌آید بپذیرید، هر چند که برخلاف مشتهیات، و ناسازگار با عادات شما باشد.

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ.»

کلمه کِتَابَتْ معنایش معروف است، لیکن گاهی کنایه می‌شود از واجب شدن عملی، و یا تصمیم بر عملی و یا قضای حتمی که بر چیزی رانده شده است.

کلمه «صِیَام» و «صَوْم» به معنای خودداری از عمل است، مثلاً صوم از خوردن و از نوشیدن و از جماع و از سخن گفتن و از راه رفتن و امثال آن به معنای خودداری از آنها است، و چه بسا در معنای آن این قید را اضافه کرده باشند، که به معنای خودداری از خصوص کارهایی است که دل آدمی مشتاق آن باشد، و اشتهای آنرا داشته باشد.

معنای «صَوْم» در اصل لغت خودداری از خصوص  
چنین کارهائی بوده، ولیکن بعدها  
تشریح روزه در اسلام و ادیان پیشین  
(163)

در شرع در خصوص خودداری از کارهای  
معینی استعمال شده، و آن هم خودداری از  
طلوع فجر تا مغرب و توأم با نیت است.  
مراد از جمله «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»،  
امتهای گذشته دارای ملت و دین است البته  
نه همه آنها، و قرآن کریم معین نکرده که  
این امتهای کدامند، چیزی که هست از ظاهر  
جمله «كَمَا كُتِبَ...» بر می آید که  
امتهای نامبرده اهل ملت و دین  
بوده اند که روزه داشته اند.

از تورات و انجیل موجود در دست یهود  
و نصارا هیچ دلیلی که دلالت کند بر وجوب  
روزه بر این دو ملت دیده نمی شود، تنها  
در این دو کتاب فرازهایی است که روزه را  
مدح می کند، و آن را عظیم می شمارد.

و اما خود یهود و نصارا را  
می بینیم که تا عصر حاضر در سال  
چند روز به اشکالی مختلف روزه  
می گیرند، یا از خوردن گوشت و یا از شیر  
و یا از مطلق خوردن و نوشیدن خودداری  
می کنند.

(164) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و  
حدیث

و نیز در قرآن کریم  
داستان روزه زکریا و قصه روزه  
مریم از سخن گفتن آمده است. (1)  
فایده روزه : «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ!»

در خصوص فایده روزه، همین برگشتن آثار  
اطاعت به انسان را در جمله : «لَعَلَّكُمْ  
تَتَّقُونَ»، بیان کرده، می فرماید:  
فائده روزه تقوا است، و آن خود

سودی است که عاید خود شما می‌شود.

فائده داشتن تقوا مطلبی است که احدی در آن شك ندارد، چون هر انسانی به فطرت خود این معنا را درک می‌کند که اگر بخواهد به عالم طهارت و رفعت متصل شود، و به

1- المیزان ، ج 2 ، ص 4.

فایده روزه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (165)

مقام بلند کمال و روحانیت ارتقاء یابد، اولین چیزی که لازم است بدان ملتزم شود این است که از افسار گسیختگی خود جلوگیری کند، و بدون هیچ قید و شرطی سرگرم لذت‌های جسمی و شهوات بدنی نباشد، و خود رابزرگتر از آن بداند که زندگی مادی را هدف بپندارد، و سخن کوتاه آنکه از هر چیزی که او را از پروردگار تبارک و تعالی مشغول سازد بپرهیزد.

و این تقوا تنها از راه روزه و خودداری از شهوات بدست می‌آید، و نزدیکترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن بطوریکه همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند، و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند، و هم شکم بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند، و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن، و شهوت جنسی، که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند، و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشتن داری از گناهان در آنان قوت می‌گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می‌شوند، آن وقت

(166) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند، و نیز در تقرب به خدای سبحان

دچار سستی نمی‌گردند ، چون پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل‌جنسی که امری مباح است اجابت می‌کند، قهرا در اجابت دعوت به اجتناب از گناهان و نافرمانی‌ها شنواتر، و مطیع‌تر خواهد بود، این است معنای آنکه فرمود: **«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ!»** (1)

### زمان روزه : «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ»

نکره آمدن ایام و اتصاف آن به صفت «مَعْدُودَاتٍ» برای این است که بفهماند تکلیف نامبرده ناچیز و بدون مشقت است، تا به این وسیله مکلف را در انجام آن دل و جرأت دهد، و از آنجا که آیه: **«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»** بیان ایام است، قهرا

1- المیزان ، ج 2 ، ص 9.

### فایده روزه : «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (167)

مراد از «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» همان ماه رمضان خواهد بود. (1)

### قضای روزه

**«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...»**

روزه بر شما واجب شده، و نیز عدد معینی در آن رعایت شده، و همانطور که از اصل روزه رفع ید نمی‌شود، از عدد آن نیز صرف‌نظر نمی‌شود، پس اگر در ایام رمضان عارضه‌ای چون مرض و سفر پیش آید که حکم وجوب روزه را در آن ایام معدوده یعنی ایام رمضان بردارد از این ایام معدوده صرف‌نظر نمی‌شود، و باید به همان عدد در سایر روزها روزه گرفت، و این همان

حقیقتی است که آیه سوم یعنی «وَلِيَتَّكِمُوا الْعِدَّةَ...» متعرض آن است، پس جمله: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ...» همانطور که معنای ناچیز بودن ایام را 1- المیزان، ج 2، ص 9.

(168) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

افزاده می‌کند، این معنا را هم افزوده می‌کند که همین عدد ناچیز رکنی است که در غرض و حکم روزه مأخوذ شده است.

اینکه فرمود: «أَوْ عَلَي سَفَرٍ» برای اشاره به این معنا بوده که آن مسافری روزه اش شکسته می‌شود که در حال حاضر مسافر باشد، نه در گذشته (مثل کسی که در سفر ده روز در محلی اقامت کرده است، که چنین کسی قبلاً مسافر بوده، و فعلاً مقیم است، و روزه اش صحیح است،) و نه در آینده (مثل کسی که می‌خواهد بعد از ظهر حرکت کند که چنین کسی روزه آن روزش صحیح است.)

بیشتر دانشمندان و علمای اهل سنت گفته اند: از آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَي سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...» استفاده می‌شود که مسافر می‌تواند روزه نگیرد، نه اینکه روزه گرفتن برایش حرام است، پس مریض و مسافر، هم می‌توانند روزه بگیرند، و هم اینکه افطار نموده به همان عدد از روزه‌های دیگر سال روزه بگیرند. لیکن این حرف صحیح نیست، زیرا گفتیم ظاهر جمله «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» کسی که مریض و مسافر قضای روزه (169)

باشد باید چند روزی در ایام دیگر سال روزه بگیرد، عزیمت است، نه رخصت، یعنی از ظاهر آن بر می‌آید که مریض و مسافر نباید در رمضان روزه بگیرند، و این معنا از ائمه اهل بیت علیه السلام نیز روایت شده، و مذهب جمعی از صحابه از



قبیل عبدالرحمان بن عوف، و عمر بن خطاب، و عبدالله بن عمر، و ابی هریره، و عروه بن زبیر نیز همین است، پس جمله نامبرده حجتی است علیه علمای نامبرده از اهل سنت.<sup>(1)</sup>

### کفاره روزه : فدیة طعام مسکین

«وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ!»  
کلمه «يُطِيقُونَ» به معنای به کار بستن تمامی قدرت در عمل است که لازمه آن این است که عمل نامبرده آنقدر دشوار باشد، که همه نیروی انسان در انجامش

1- المیزان ، ج 2 ، ص 12.

(170) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مصرف شود، در نتیجه معنای جمله «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» این است که هر کس روزه برایش مشقت داشته باشد.

کلمه «فِدْيَةٌ» به معنای بدل و عوض است و در اینجا به معنای عوض مالی است، که همان طعام مسکین یعنی سیر کردن یک مسکین گرسنه است از غذائی که خود انسان میخورد، البته نه آن غذای ساده ای که گاهی میخورد، و نه آن غذای لذیذی که باز گاه میخورد، بلکه از غذای متوسطی که غالباً استفاده میکند، و حکم این فدیة نیز مانند حکم قضای روزه مریض و مسافر واجب است، چون تعبیر «وَعَلَى الَّذِينَ» تعبیری است که وجوب تعیینی را می‌رساند، نه تخییری و نه رخصت را.<sup>(1)</sup>

1- المیزان ، ج 2 ، ص 13.

کفاره روزه : فدیة طعام مسکین (171)

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ

«هر کس عمل خیر را بطوع بیاورد بهتر است!»  
 کلمه «تَطَوَّعَ» (طَوَّعَ) مقابل معنای کراهت، به این معنا است که انسان کاری را به رضا و رغبت خود انجام دهد. معنای داوطلب بودن هم بر آن اضافه می‌شود. پس «تَطَوَّعَ» به معنای این است که انسان خودش داوطلبانه کاری را انجام دهد که اطاعت خدا هم هست، بدون اینکه در انجام آن کراهتی داشته باشد، و اظهار ناراحتی و گرانباری کند، حال چه اینکه آن عمل الزامی و واجب باشد و چه غیر الزامی و مستحب.

این معنای اصلی کلمه «تَطَوَّعَ» بوده، پس اگر می‌بینیم که فعلاً در خصوص افعال مستحب استعمال می‌شود یک اصطلاحی است جدید، که بعد از نزول قرآن در بین

(172) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

مسلمانان رائج گشته، و منشأ آن هم این بوده که معمولاً عمل نیکی که یک مسلمان داوطلبانه انجام می‌دهد عمل مستحب است، و اما عمل واجب هر چه هم که بطوع و رغبت انجام شود باز بوئی از اکراه و اجبار در آن هست.

معنای مجموع کلام - و خدا داناتر است -

این می‌شود :

روزه بر شما واجب شده است، و در آن خیر و صلاح شما رعایت شده، علاوه بر اینکه با داشتن این فریضه شما هم جزء امتهائی می‌شوید که قبل از شما بودند، با این تفاوت که در این فریضه تخفیف و تسهیلی برای شما منظور شده است، پس آن را بطوع و رغبت بیاورید، نه با کراهت، چون هر کس عمل خیر را



در برابر اینکه هدایتان کرد تکبیرگفته و شاید شکرگزاری کرده باشید.» (185 / بقره)

ماه رمضان نهمین ماه از ماههای سال قمری و عربی است، که بین ماه شعبان و شوال واقع است، و در قرآن کریم از ماههای دوازدهگانه غیر از ماه رمضان نام هیچ ماه دیگری نیامده است.

کلمه قرآن اسم کتابی است که خدای تعالی آنرا بر پیامبر گرامیش محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده، و به این جهت آن را قرآن نامیده که قبلاً از جنس خواندنیها نبود، و به منظور اینکه خور فهم بشر شود نازلش کرد و در نتیجه کتابی خواندنی شد، چنانکه فرمود: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، (3 / زخرف) این کلمه هم بر مجموع قرآن اطلاق می شود و هم بر اجزای آن.

کلمه نُزول به معنای پائین آمدن و وارد شدن از نقطه بلند است، و فرق میان انزال و تنزیل این است که انزال به معنای نازل کردن دفعی و یک پارچه است، و تنزیل به (176) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

معنای نازل کردن تدریجی است. آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه قرآن یک پارچه در ماه رمضان نازل شده است، و از طرف دیگر ظاهر آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا»، (106 / اسراء) دلالت دارد بر اینکه همین قرآن بعد از آنکه بشری و خواندنی و مفصل شد، در مجموع مدت دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی در مدت تقریباً بیست و سه سال به تدریج نازل شده است. (1)

## دستور روزه گرفتن در ماه رمضان

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ!» (185)  
(بقره /

کلمه شهادت به معنای حاضر بودن در جریان، و اطلاع یافتن از آن است، و شاهد ماه رمضان بودن، به این معنا است که انسان همچنان زنده و هوشیار بماند، تا ماه

1- المیزان ، ج 2 ، ص 18.

دستور روزه گرفتن در ماه رمضان (177)  
رمضان فرارسد، و آدمی از فرا رسیدنش آگاه شود، و این شهادت هم نسبت به تمامی ماه صادق است، و هم نسبت به بعضی از آن، مانند اینکه آدمی در اوائل ماه، مسافر باشد و در اواخر آن حاضر شود. (1)

## تحریم روزه مسافر و مریض، و تشریح قضا آن

«وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ!» (184 / بقره)

وارد ساختن این جمله در آیه مورد بحث از قبیل تکرار به منظور تأکید و غیره نیست، چون دو آیه قبلی در مقام بیان حکم نبودند، و تنها در مقام زمینه چینی بودند، و فقط آیه سوم حکم را بیان می‌کنند، پس آیه سوم مشتمل بر جمله

1- المیزان ، ج 2 ، ص 31.

(178) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

تکراری نیست .

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...» گویا این جمله

میخواهد مجموع مطالب آیه را تعلیل کند، هم استثنا شدن مریض و مسافر و افطار کردن آن دو در ماه رمضان را، و هم روزه گرفتن در ایام دیگر سال را، چیزی که هست اینکه جمله اول مطلب اول را تعلیل می‌کند و می‌فرماید چون خدا سهولت را برایتان خواسته، و جمله آخر یعنی «وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، مطلب بعد را و می‌فرماید اینکه گفتیم به همان عدد از روزهای دیگر سال را روزه بگیرید برای این بود که تکمیل سی روز امری واجب است.

تقدیر کلام این است که اگر ما شما را دستور دادیم که در سفر و مرض روزه را بخورید برای این بود که بار تکلیف شما را سبک کنیم، و هم برای اینکه عدد سی روزه را تکمیل کرده باشیم. و بعید نیست که ایراد جمله: «وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، باعث شده که

تحریم روزه مسافر و مریض، و تشریح قضای آن (179)

دیگر مانند آیه قبلی حکم آن صورت را که روزه طاقت فرسا باشد بیان نکند، چون هم بیان آیه قبلی برای اینجا نیز کافی بود و هم عبارت «سختی برای شما نخواست»، دلالت بر آن می‌کرد.

«وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...» ظاهر دو جمله مورد بحث این است که می‌خواهند غایت و نتیجه اصل روزه را بیان کنند، نه حکم استثنای مریض و مسافر را، چون وقتی می‌بینیم جمله شهر رمضان را مقید کرد به جمله: «الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ...» می‌فهمیم که میان وجوب روزه رمضان و نازل شدن قرآن در رمضان یک نحوه ارتباط و پیوستگی وجود دارد، در نتیجه برگشت معنای غایت به این می‌شود که تلبس و اشتغال به روزه برای اظهار کبریائی حق تعالی است به خاطر اینکه

قرآن را بر ایشان نازل فرمود، و ربوبیت خود و عبودیت بندگان را اعلام داشت، و نیز بدین منظور بود که در مقابل اینکه به سوي حق هدایتشان فرموده و با کتاب خود برایشان حق را از باطل جدا کرده، شکرش را بجای آورند.

(180) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

و چون روزه وقتی متصف به این صفت می‌شود، یعنی وقتی شکر نعمت‌های خدا می‌شود که مشتمل بر حقیقت معنای روزه باشد، یعنی از روی اخلاص انجام شود، و روزه دار از آلودگی‌های طبیعت پاک باشد، و از بزرگترین مشتهیات نفس چشم‌پوشد، لذا دنبال آیه فرمود: «وَلِيَتَّكَبَّرُوا لِلَّهِ عَلَي مَا هَدَيْكُمْ»، برای اینکه تکبیر و بزرگداشت خدا با صورت روزه هم انجام می‌شود، چه اینکه این صورت، حقیقت هم داشته باشد و یا نداشته باشد، و بهمین جهت مسأله شکر را با کلمه «لَعَلَّ - امید است» از تکبیر جدا کرد و فرمود، «وَلِيَتَّكَبَّرُوا لِلَّهِ عَلَي مَا هَدَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، همانطور که در اول آیات، در باره روزه فرمود:

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ!»<sup>(1)</sup>

1- المیزان، ج 2، ص 31.

**تحریم روزه مسافر و مریض، و تشریح قضای آن** روایات رسیده در مورد روزه، و تحلیل آن

در حدیث قدسی (یعنی احادیثی که سلسله سندش منتهی به خود خدای تعالی می‌شود)، آمده که خدای تعالی فرموده: روزه فقط برای من است، و من خود جزای آن را می‌دهم!

مؤلف: این روایت را شیعه و سنی البته با مختصر اختلافی نقل کرده‌اند و وجه

اینکه روزه برای خدای سبحان است این است که تنها عبادتی است که از امور عدمی تشکیل می‌شود، بخلاف عبادت‌های دیگر، از قبیل نماز، و حج و امثال آن، که از امور وجودی ترکیب می‌یابد، و یا حداقل امور وجودی هم در آنها دخالت دارند، و معلوم است که فعل وجودی نمی‌تواند محض و خالص در اظهار عبودیت عبد و ربوبیت رب سبحان باشد،

(182) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

چون خالی از نقایص مادی و آفت محدودیت و اثبات انانیت نیست، و ممکن است در انجام آن قصد غیر خدا هم به میان آید، و سهمی از آن را برای غیر خدا انجام دهد، چنانکه در موارد ریا و سمعه و سجده برای غیر خدا این آفت‌ها مشاهده می‌شود، بخلاف عملی که همه‌اش نفی است، یعنی روزه که عبارت است از نخوردن، ننوشیدن، و فلان و بهمان نکردن، که صاحبش خود را بالاتر از اسارت در برابر مادیات می‌بیند، و با خویشتن داری خود را از لوث شهوات نفس پاک نگه می‌دارد، و این امور عدمی چیزی نیست که غیر خدا هم سهمی از آن داشته باشد، زیرا امری است تنها میان بنده و پروردگارش و طبعاً کسی جز خدا از آن با خبر نمی‌شود.

و اینکه فرموده: «وَ أَنَا أَجْزِي بِيَه!» اگر کلمه «أَجْزِي» را به صیغه معلوم بخوانیم، یعنی «من جزای آن را می‌دهم!» آن وقت دلالت می‌کند بر اینکه در دادن اجر به بنده، کسی میان او و خدا فاصله و واسطه نمی‌شود، همانطور که بنده هم در بندگی و عبادت خدا به وسیله روزه کسی را دخیل قرار نداد، و نگذارد کسی از روزه داریش باخبر شود، چنانکه درباره صدقه آمده



است: صدقه را تنها خدا می‌گیرد، و بین صدقه دهنده و

روایات رسیده در مورد روزه و تحلیل آن (183)

خدا کسی واسطه نیست، و در قرآن هم آمده: «وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ.» (104 / توبه)

و اما اگر «أَجْزِي» را به‌صیغه مجهول بخوانیم، معنایش این می‌شود: «خود من جزای روزه قرار می‌گیرم» آن وقت عبارت کنایه می‌شود از نزدیکی روزه‌دار به خدای تعالی.

از عنبسه العابد روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ایامی که از دنیا رفت، در این رسم و برناممه بود که همه ساله شعبان و رمضان و سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت.

مؤلف: اخبار از طریق اهل بیت علیه‌السلام در این باب بسیار است، و این همان روزه سنتی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گرفت و گرنه روزه واجب تنها همان روزه رمضان است.

در تفسیر عیاشی از صباح بن نباته روایت شده که گفت: من به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: ابن ابی‌عفور به من دستور داد چند مسأله را از شما بپرسم حضرت پرسید آن مسائل چیست؟ عرضه داشتم: او از شما می‌پرسد: وقتی ماه رمضان آمد و (184) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

من در منزل باشم آیا جایز است مسافرت کنم؟ فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ،» پس هر کس ماه رمضان را درک کند و در میان خانواده‌اش باشد نمی‌تواند مسافرت کند، مگر برای حج و یا

عمره، و یا برای طلب مالی که می‌ترسد اگر به دنبالش نرود تلف بشود. مؤلف: و این نکته استفاده لطیفی است که امام از اطلاق آیه برای حکم کراهت سفر کرده است چون مسافرت در رمضان جایز است اما با کراهت.

و در کافی از علی بن الحسین علیه السلام روایت آورده که فرمود: اما روزه در سفر و در حال مرض، عامه در آن اختلاف کرده اند، بعضی گفته اند: مریض و مسافر می‌تواند روزه بگیرد، و بعضی دیگر گفته اند نباید بگیرد، طایفه سوم گفته اند مختار است، اگر خواست بگیرد و اگر نخواست نگیرد، ولی ما می‌گوئیم باید در این دو حال حتما روزه را بشکند، و افطار کند. (منظور این است که روزه نباید بگیرد، پس اگر در سفر و یا حال

روایات رسیده در مورد روزه و تحلیل آن (185)

مرض روزه بگیرد روزه اش درست نیست باید آن چند روز را دوباره قضا کند،) برای اینکه خدای عزوجل می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ.»

مؤلف: این روایت را عیاشی نیز نقل کرده است.

و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت آورده که در تفسیر جمله «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» فرموده: چقدر این بیان برای کسی که تعقلش کند روشن است! برای اینکه در عبارتی کوتاه این معنا را رسانده، که هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه اش را بگیرد، و هر کس در ماه رمضان مسافرت کرد باید روزه اش را بخورد.

مؤلف: روایات وارده از ائمه اهل بیت علیه السلام در اینکه مریض و مسافر حتما

باید روزه اش را بخورد بسیار زیاد است، و این مذهب ائمه اهل بیت علیه السلام است، بخلاف علمای اهل سنت که روزه رمضان را برای مسافر و مریض اختیاری می‌دانند، و آیه شریفه به طوری که خواننده توجه فرود بر مذهب ائمه اهل بیت علیه السلام دلالت دارد.

(186) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

و نیز در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت آمده که گفت: من از امام علیه السلام از معنای جمله: «وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» پرسیدم فرمود: منظور بیماران و سالخورده‌گانی است که توانائی روزه گرفتن ندارند.

و باز در همان تفسیر از امام باقر علیه السلام در تفسیر همان آیه نقل کرده که فرمود: منظور سالخورده و کسی است که عطش آزارش می‌دهد.

و نیز در همان تفسیر از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: منظور زنی است که از جان فرزندش بترسد و سالخورده‌گانی که روزه برایشان طاقت فرسا باشد.

مؤلف: روایت در تفسیر آیه، از ائمه علیه السلام بسیار است، و در روایت ابی بصیر مراد از مریض آن بیمارانی اند که قبل از ایام ماه رمضان بیمار باشند و نتوانند قضای روزه رمضان را در سایر ایام سال بجا آورند، چون واضح است که کلمه «مریض» در جمله: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا» شامل مریض نامبرده نمی‌شود، و کلمه عَطَش که

روایات رسیده در مورد روزه و تحلیل آن  
(187)

در روایت آمده به معنای بیماری عطش است که ظاهراً همان مرض قند باشد.

مترجم: باز در همان تفسیر از سعید از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: در عید فطر هم تکبیر هست، عرضه داشتم تکبیر که غیر از روز قربان نیست، فرمود: چرا در عید فطر هم هست، لیکن مستحب است که در مغرب و عشاء و فجر و ظهر و عصر و دو رکعت نماز عید گفته شود.

و در کافی از سعید نقاش روایت کرده که گفت امام صادق علیه السلام فرمود: برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست بلکه مستحب است، می‌گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟ فرمود در شب عید در مغرب و عشاء و در نماز صبح و نماز عید آنگاه قطع می‌شود، می‌گوید عرضه داشتم: چگونه تکبیر بگوییم؟ فرمود، می‌گوئی:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»

(188) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

«اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا!»

و منظور از کلام خدا که می‌فرماید: «وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، همین است، چون معنایش این است که نماز را کامل کنید و خدا را در برابر اینکه هدایتتان کرده تکبیر کنید، و تکبیر همین است که بگوئید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ.» راوی می‌گوید در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت.

مؤلف: اختلاف این دو روایت که يك تكبير را در ظهر و عصر نیز مستحب می‌دانند و دیگری نمی‌دانند ممکن است حمل شود بر مراتب استحباب، یعنی دومی مستحب باشد، و اولی مستحباتر، و اینکه فرمود: منظور از «وَلِيَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، اکمال نماز است شاید منظور این باشد که با خواندن نماز عید، عدد روزه را تکمیل کنید و باز خود تکبیرات را بگوئید، که خدا شما را هدایت کرد، و این بامعنائی که ما از ظاهر جمله «وَلِيَتَكَبَّرُوا لِلَّهِ عَلَي مَا هَدَيْكُمْ»، فهمیدیم منافات ندارد، برای اینکه کلام امام استفاده حکم استجابی از

### روایات رسیده در مورد روزه و تحلیل آن

مورد وجوب است، نظیر آنکه در سابق در جمله: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، گذشت، که گفتیم از آن، کراهت مسافرت در ماه رمضان برای کسی که اول ماه رادرك کند استفاده کرده‌اند، و اختلاف آخر تکبیرات در دو جای روایت اخیر مؤید این احتمال است که بعضی داده و گفته‌اند در جمله: «وَلِيَتَكَبَّرُوا لِلَّهِ عَلَي مَا هَدَيْكُمْ»، تکبیر به دلیل اینکه با حرف علی متعدی شده متضمن معنای حمد است.

و در کافی از حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفت: از آن جناب از کلام خدای عز و جل پرسیدم، که می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، چطور می‌فرماید قرآن در ماه رمضان نازل شد، با اینکه در دو دهه بین اول و آخرش نازل شده،؟ امام علیه السلام فرمود: قرآن در ماه رمضان يك باره به بیت المعمور نازل شد و سپس در طول بیست سال به تدریج به زمین نازل گردید، آنگاه فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده

صحف ابراهیم در اولین شب از ماه رمضان نازل شد، و تورات در روز ششم

(190) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

رمضان، و زبور در هیجدهم رمضان و قرآن در بیست و سوم از ماه رمضان نازل شده است. مؤلف: این روایت را که کافی از امام صادق و آن جناب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. الدر المنثور به چند طریق آن را از واثلة بن اسقع از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

و نیز در کافی و فقیه از یعقوب روایت کرده که گفت: مردی را شنیدم که از امام صادق علیه السلام از شب قدر می پرسید، که آیا گذشته و یا همه ساله هست؟ فرمود: اگر شب قدر از بین برود، و برداشته شود، قرآن هم برداشته می شود. (1)

1- المیزان، ج 2، ص 33.

روایات رسیده در مورد روزه و تحلیل آن

(191)

## شبهای ماه رمضان

«أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَابُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

«در شب روزه داری نزدیکی کردنتان با همسرانتان حلال شد ایشان پوشش شما و شما

پوششی هستید برای آنان، خدا دانست که شما همواره با انجام این عمل نافرمانی و در نتیجه به خود خیانت می‌کردید پس از جرمتان گذشت و این حکم را از شما برداشت حال دیگر می‌توانید با ایشان در آمیزید و از خدا آنچه از فرزند که برایتان مقدر کرده طلب کنید و از آب و غذا در شب همچنان استفاده کنید تا سفیدی شفق از سیاهی شب برایتان مشخص شود و آنگاه روزه بدارید و روزه را تا

(192) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

شب به کمال برسانید و نیز هنگامی که در مسجدها اعتکاف می‌کنید با زنان نیامیزید اینها که گفته شد حدود خداست زنه‌ار که نزدیک آن مشوید. اینچنین خدا آیات خود را برای مردم بیان می‌کند تا شاید با تقوا شوند.» (187 / بقره)

کلمه «الرَّفَثُ» کنایه است از عمل زناشوئی، و این از ادب قرآن کریم است. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» ظاهر از کلمه لباس همان معنای معروفش می‌باشد، یعنی جامه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و این دو جمله از قبیل استعاره است، برای اینکه هر یک از زن و شوهر طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد نوع جلوگیری می‌کند، پس در حقیقت مرد لباس ساتر زن است، و زن ساتر مرد است.

و این خود استعاره‌ای است لطیف که با انضمامش به جمله: «أَحِلُّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...» لطافت بیشتری به خود می‌گیرد، چون انسان با جامه عورت خود

شبه‌ای ماه رمضان (193)

را از دیگران می‌پوشاند، و اما خود جامه از نظر دیگران پوشیده نیست، همسر

نیز همینطور است، یعنی هر يك ديگري را از رفتن به غير مي‌پوشاند، ولي رفتن خودش به آن ديگري پوشيده نيست، چون لباسي است متصل به خودش، و چسبيده به بدنش.

«عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ،» (187 / بقره)

جمله: «أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ» — به خود خيانت مي‌کردید...» دلالت بر معنای استمرار دارد، در نتیجه می‌فهماند که از روز تشریح حکم صیام این خيانت در میان مسلمین مستمر و دائمی بوده، یعنی بطور سري خدا را نافرمانی و به خود خيانت می‌کرده‌اند، و اگر این خيانتشان نافرمانی خدا نبود، دنبالش آیه توبه و عفو نازل نمی‌شد، و این توبه و عفو هر چند صریح در این نیست که قبلش نافرمانی و معصیتی بود، لیکن مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه هر دو کلمه با هم جمع شده‌اند، ظهور در این معنا دارد.

بنابراین آیه شریفه دلالت می‌کند بر اینکه قبل از نزول این آیه حکم روزه این بوده که در شب روزه زناشوئی هم حرام بوده، و با نازل شدن این آیه حلیت آن تشریح و

(194) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

حرمتش نسخ شده، همچنانکه جمعی از مفسرین نیز این را گفته‌اند، و جمله «أَجَلَ لَكُمْ...» و همچنین جمله: «كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ...» و جمله: «فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ،» و جمله: «فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ...» همه اشعار و بلکه دلالت بر این نسخ دارد.

«فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ!»

امر در این آیه چون بعد از منع واقع شده، طبق نظریه علمای اصول تنها بر جایز



دلالت دارد، نه وجوب، و می‌فهماند از هم اکنون رفت با زنان در شبهای رمضان جایز است، در اول آیه هم فرموده بود: «أَجِلَّ لَكُمْ - این کار برایتان حلال است» .

کلمه اِبْتِغَاء به معنای طلب کردن است، و منظور از طلب کردن آنچه خدا نوشته است، طلب فرزند است، که خدای سبحان آن را نوشته و مقرر کرده، که نوع انسانی این کار را از راه جماع انجام دهد، و جنس بشر را با تجهیز شهوت و اشتیاق به مباشرت مفسور بر این عمل کرده، و به این وسیله ایشان را مسخر و رام در مقابل این عمل نموده است.

شبهای ماه رمضان (195)

البته کمتر کسی در حین عمل توجه به فرزندان شدن دارد، بیشتر منظورشان شهوت رانی است. (غافل از اینکه خدای تعالی در بین این دو سنگ آرد خود را می‌گیرد، و قضای خود را به کرسی می‌نشانند!) همچنانکه افراد منظورشان از اکل و شرب لذت بردن از غذا است و غافلند از اینکه این جذب و رابطه بین انسان و غذا را خدا قرار داده، تا زندگی بشر بقا یافته، بدنش نمو کند، این همان تسخیر الهی است. (1)

## فجر صادق، آغاز روز روزه داران

«وَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَّبِعَنَّ  
لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ  
الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ،»

کلمه «فجر» دو مصداق دارد یکی فجر اول  
که آن را فجر کاذب می‌گویند چون دوام  
1- المیزان، ج 2، ص 64.

(196) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

ندارد، بعد از اندکی از بین می‌رود، و  
شکلش شکل دم گرگ است، وقتی آن را بالا  
می‌گیرد، و بهمین جهت آن را ذنب السرحان  
می‌نامند. عمودی از نور است که در آخر شب  
در ناحیه شرقی افق پیدا می‌شود، و این  
وقتی است که فاصله خورشید از دایره افق  
به هیجده درجه زیر افق برسد،  
آنگاه به تدریج رو به گسترش  
نهاده از بین می‌رود، و چون  
ریسمانی سفید رنگ به آخر افق  
می‌افتد، و به صورت فجر دوم در  
می‌آید، که آن را فجر دوم یا فجر  
صادق می‌نامند، و بدین جهت  
صادقش می‌گویند، که از آمدن روز خبر  
می‌دهد، و متصل به طلوع خورشید است.  
از اینجا معلوم شد که مراد از خیط ابیض،  
فجر صادق است، و جمله: «حَتَّى يَتَّبِعَنَّ  
لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ  
الْأَسْوَدِ،» از  
قبیل استعاره است، یعنی سفیدی  
گسترده و افتاده در آخر افق تاریک  
را تشبیه به ریسمانی سفید، و  
تاریکی را تشبیه به ریسمانی سیاه  
کرده است و آن خط سفید مجاور خط  
سیاه قرار دارد.

فجر صادق، آغاز روز روزه داران (197)

باز از اینجا معلوم می‌شود که مراد از این جمله تحدید اولین وقت طلوع فجر صادق است، برای اینکه بعد از آنکه شعاع نور روز بالا می‌آید، هر دو خیط از بین می‌رود، دیگر نه خیطی سفید می‌ماند و نه خیطی سیاه. (1)

از فجر تا به شب يك عبادت تمام است!

بعد از آنکه تحدید روزه به فجر دلالت کرد بر اینکه بعد از روشن شدن و پیدایش فجر، روزه واجب می‌شود، دیگر مجدداً سخنی از این وجوب به میان نیامد، تا رعایت اختصار گوئی کرده باشد، تنها آخر روزه را تحدید کرد، و فرمود: «إِلَى اللَّيْلِ» و جمله «أَتَمُّوا» دلالت دارد بر اینکه روزه امری است واحد و بسیط، و نصفبردار نیست، بلکه از

1- المیزان، ج 2، ص 69.

(198) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

فجر تا به شب يك عبادت تمام است، نه اینکه عبادتی باشد مرکب از چند امر که هر کدام عبادتی جداگانه باشند، و فرق بین تمام و کمال هم همین است، که اولی دلالت می‌کند بر انتهای وجود چیزی که مرکب از اجزاء و آثار نیست، و دوم بر انتهای وجود چیزی که مرکب از اجزائی است که هر جزئش اثری مستقل دارد. (1)

## اعتکاف در حال روزه و شرایط آن

«وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ!»  
«در حالی که در مساجد اعتکاف کرده‌اید شبها با زنان نیامی‌زید!»

«إِعْتِكَافٌ» به معنای ملازمت در مکان است (می‌گویند فلانی در خانه خود عکوف)  
1- المیزان ، ج 2 ، ص 69.

اعتکاف در حال روزه و شرایط آن (199)  
کرده، یعنی هیچ بیرون نمی‌آید و یا فلانی در مسجد اعتکاف کرده، یعنی مسجد را رها نمی‌کند، و بیرون نمی‌آید.)  
و اعتکاف عبادت مخصوصی است که یکی از احکامش این است که باید معتکف از مسجد بیرون نیاید، مگر برای عذری موجه، یکی دیگر این است که باید در ایام اعتکاف روزه بگیرد، و چون جای این توهم بود که به حکم آیه قبلی معتکف می‌تواند در شب با زنان در آمیزد، برای دفع این توهم فرمود: «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ - در حالی که در مساجد اعتکاف کرده‌اید شبها با زنان نیامی‌زید!» و اینکه گفتیم می‌توانید در آمیزید مربوط به ایام روزه غیر اعتکاف بود.<sup>(1)</sup>

1- المیزان ، ج 2 ، ص 70.

(200) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا

«از احکام روزه تجاوز نکنید!» (187) /  
(بقره)

کلمه «حَدَّ» در اصل به معنای منع است، و معنای منع در همه موارد استعمال و مشتقات این کلمه دیده می‌شود.

و نهي از نزديك شدن به حدود خدا کنایه است از اینکه مردم نباید آنها را مرتکب شوند، و به آن حدود تجاوز نمایند، و معنای آیه این است که نزدیک این گناهان که همان اکل و شرب و جماع باشد مشوید، و یا این است که از این احکام و حرمت‌های الهیه که برایتان بیان فرمود یعنی احکام روزه تجاوز نکنید، و

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا (201)

نگذارید روزه شما به وسیله تجاوز از حدود خدا و ترك تقوا ضایع گردد. (1)

### شب قدر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ،»

«به نام خداوند رحمان و رحیم! ما این قرآن عظیم الشأن را در شب قدر نازل کردیم، و توجه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر و بالاتر است، در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان (و دستور الهی و سرنوشت خلق) نازل می‌شوند، این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه.» (1 تا آخر / قدر)

1- المیزان، ج 2، ص 70.

(202) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

این سوره نزول قرآن در شب قدر را بیان می‌کند، و آن شب را تعظیم نموده از هزار ماه بالاتر می‌داند، چون در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند.

ظاهر آیه این است که می‌خواهد بفرماید: همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را، مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال کرده، که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.

در کلام خدای تعالی آیه‌ای که بیان کند لیله مذکور چه شبی بوده دیده نمی‌شود بجز آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، که می‌فرماید: قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می‌شود شب قدر یکی از شبهای ماه رمضان است.

در این سوره آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده، و ظاهراً مراد از قدر تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند: زندگی، مرگ رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد. آیه سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

شب قدر (203)

أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ، رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ» (4 تا 6 / دخان) چون فرق، به معنای جداسازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و

آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.<sup>(1)</sup> تکرار شب قدر در هر سال برای تقدیر مقدرات انسانها

از بیان فوق‌الذکر استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شیش نازل شد نیست، بلکه با تکرار سنوات، آن شب هم مکرر می‌شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست، که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود. علاوه بر این، کلمه «يُفْرَقُ»

1- الميــــــزان ، ج 20 ، ص 559.

(204) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

به خاطر اینکه فعل مضارع است استمرار را می‌رساند، در سوره مورد بحث هم که فرموده: شب قدر از هزارماه بهتر است و نیز فرموده: ملائکه در آن شب نازل می‌شوند مؤید این معنا است.

منظور از بهتر بودن شب قدر از هزار شب به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است، و مناسب با غرض قرآن هم همین معنا است، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک، و به وسیله عبادت زنده کند، و زنده داری آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب. ممکن است همین معنارا از آیه سوره دخان نیز استفاده کرد، چون در آنجا شب قدر را پر برکت خوانده، و فرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ.» (3 / دخان)

ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند و هر امر الهی را صادر می‌نمایند.

اگر منظور از امر مذکور هر امر کونی و حادثه‌ای باشد که باید واقع گردد، آیه را تکرار شب‌قدر هر سال برای تقدیر مقدرات انسانها (205)

چنین معنا می‌دهد: ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند برای خاطر تدبیر امری از امور عالم.

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ!» کلمه سلام و سلامت به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است. پس جمله «سَلَامٌ هِيَ» اشاره است به اینکه عنایت الهی تعلق گرفته است به اینکه رحمتش شامل همه آن بندگان بشود که به سوی او روی می‌آورند، و نیز به اینکه در خصوص شب قدر باب نعمتش و عذابش بسته باشد، به این معنا که عذابی جدید نفرستد. و لازمه این معنا آن است که طبعاً در آن شب کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نشود، همچنان که در بعضی از روایات هم به این معنا اشاره رفته است.

در تفسیر برهان از شیخ طوسی از ابوذر روایت آورده که گفت: به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌عرضه داشتم یا رسول‌الله آیا شب قدر شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و چون از دنیا می‌رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده

(206) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و حدیث

است؟ فرمود: نه بلکه شب قدر تا قیامت هست.

در مجمع البیان است که از حماد بن عثمان از حسان ابن ابی‌علی نقل شده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم



رمضان و بیست و یکم و بیست و سوم  
جستجویش کن !

مؤلف: در معنای این روایات روایاتی  
دیگر نیز هست، و در بعضی از اخبار تردید  
بین دو شب شده، یکی بیست و یکم و دیگری  
بیست و سوم، مانند روایتی که عیاشی از  
عبد الواحد از امام باقر علیه السلام  
روایت کرده است.

و از روایاتی دیگر استفاده می‌شود  
که شب قدر خصوص بیست و سوم است،  
و اگر معینش نکرده‌اند به منظور  
تعظیم امر آن بوده، تا بندگان خدا  
با گناهان خود به امر آن  
اهانت نکنند.

و نیز در تفسیر عیاشی در روایت عبدالله  
بن بکیر از زراره از یکی از دو امام  
باقر و صادق علیه السلام آمده که فرمود:  
شب بیست و سوم همان شب جهنی است، و حدیث  
جهنی

تکرار شب قدر هر سال برای تقدیر مقدرات  
انسانها (207)

این است که گفت: به رسول خدا  
صلي الله عليه وآله عرضه داشتم: منزل من از  
مدینه دور است، دستورم بده در شب  
معینی داخل مدینه شوم فرمود: شب بیست  
و سوم داخل شو.

مؤلف: حدیث جهنی که نامش عبدالله بن انیس  
انصاری بود، از طرق اهل سنت نیز روایت  
شده، و سیوطی آن را در  
الدر المنثور از مالک و بیهقی نقل  
کرده است.

و در کافی به سند خود از زراره روایت  
کرده که گفت: امام صادق علیه السلام  
فرمود: تقدیر در نوزدهم، ابرام در  
شب بیست و یکم، و امضا در شب بیست  
و سوم است.

آنچه همه روایات مختلفی که از ائمه  
اهل بیت علیه السلام وارد شده در آن اتفاق  
دارند این است که: شب قدر تا  
روز قیامت باقی است، و همه ساله تکرار می شود، و  
نیز ليله القدر شبی از شبهای رمضان، و  
نیز یکی از سه شب نوزده و بیست و یک و  
بیست و سه است. <sup>(1)</sup>

1- المیزان، ج 20، ص 561.

(208) نماز و روزه از دیدگاه قرآن و

حدیث

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	2
مقدمه مؤلف.....	5
نماز و صبر، دو رکن عبادي و اخلاقي دين..	9
نماز و انفاق، دو رکن اساسي راه خدا...	10
نماز و صبر، دو رکن عبادي و اخلاقي دين.	10
اثر نماز در اجتناب از فحشاء و منكر...	11
چرا برخي نمازگزارها مرتكب فحشا و منكر مي‌شوند؟.....	13
بهترين عملي كه صدورش از انسان تصور مي‌شود؟!.....	14
فصل دوم: آغاز نماز در اسلام و در خانواده	
پيامبر.....	16
نماز قبل از بعثت رسول الله.....	16
امر به نماز در خانواده رسول الله.....	17
فصل سوم: نمازهاي تشريع شده قبل از معراج رسول الله عليه وآله.....	18
تسبيح قبل طلوع و غروب، و برخي از شب و اطراف روز.....	19
«قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا».....	20
ذکر صبح و عصر، و سجده و تسبیح طولانی شبها.....	22
فصل چهارم: تشريع نمازهاي واجب.....	23
نمازهاي روزانه.....	23
نماز وسطي.....	24
روايات تشريع نماز در معراج رسول الله صلي الله عليه وآله.....	26
روايات تشريع نماز در معراج رسول الله (ص).....	30
حکم نماز خوف.....	33
تشریح نماز خوف، و نماز شکسته در سفر.....	36
کیفیت ادای نماز خوف.....	38
نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود!.....	40
نماز جمعه، اصلاح کننده دنیا و آخرت مردم.....	49
فصل پنجم: نماز شب.....	52
نماز شب و تهجد رسول الله.....	52

53	نماز شب و تهجد رسول الله و مؤمنین.....
59	استغفار در نماز شب در سحرگاهان.....
	فصل ششم: اوقات نماز، و شرایط انجام نماز
62	.....
62	..... اوقات نماز.....
63	..... مراقبت از عدد نمازها.....
64	..... شرایط مهم انجام نماز.....
66	..... خشوع در نماز.....
69	..... فصل هفتم: طهارت.....
69	..... طهارت‌های سه‌گانه: غسل، وضو و تیمم.....
71	..... طهارت‌های سه‌گانه: غسل، وضو و تیمم.....
72	..... وضو، و نحوه انجام آن.....
74	..... اختلاف مفسرین در شستن دست و بازو.....
76	..... مسح سر و پاها.....
76	..... مسح پا، و اختلاف مفسرین در آن.....
79	..... حد نهائی مسح پا.....
79	..... تطهیر با غسل جنابت.....
81	..... تطهیر با غسل جنابت.....
82	..... حکم تیمم.....
85	..... چگونه و بر چه چیز باید تیمم کرد؟.....
	فصل هشتم: وضو و تیمم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله
87	.....
87	..... کیفیت وضوی رسول خدا به عنوان الگو.....
90	..... کیفیت وضوی رسول خدا به عنوان الگو.....
91	..... کیفیت تیمم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله.....
91	..... 1- المیزان، ج 5، ص 380.....
92	..... فصل نهم: پاکیزگی و اتمام نعمت الهی.....
93	..... تطهیر و اتمام نعمت.....
	سنت‌های باقیمانده از ابراهیم علیه‌السلام
95	..... در طهارت و نظافت.....
	بخش دوم: روزه، و مبانی قوانین آن در
96	..... قرآن.....
96	..... فصل اول: تشریح روزه.....
103	..... زمان روزه: «أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ».....
103	..... فایده روزه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».....
103	..... قضای روزه.....
105	..... کفاره روزه: فدیة طعام مسکین.....
107	..... فصل دوم: ماه مبارک رمضان.....
107	..... ماه روزه و نزول قرآن.....

109	.....	دستور روزه گرفتن در ماه رمضان
		تحریم روزه مسافر و مریض، و تشریح قضای
109	.....	آن
		تحریم روزه مسافر و مریض، و تشریح قضای
111	.....	آن
117	.....	روایات رسیده در مورد روزه و تحلیل آن
118	.....	شبهای ماه رمضان
122	.....	فجر صادق، آغاز روز روزه داران
124	.....	اعتکاف در حال روزه و شرایط آن
125	.....	شب قدر
131	.....	فهرست مطالب